

آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۴۲ اردیبهشت ۱۳۹۷

بیانیه شورای جهانی صلح



روند گسترش نظامیگری و جنگ امپریالیستی در خاورمیانه باید متوقف شود!
شورای جهانی صلح حمله تحریک آمیز اخیر به سوریه را محکوم می کند!

حمله موشکی تأیید شده در روز یکشنبه ۲۹ آوریل به تعدادی از پایگاه‌های هوایی سوریه موجب افزایش شدید تنش در خاورمیانه شده است. به گزارش روزنامه سوری "تشرین" و به نقل از منابع خبری، "حمله اخیر به مقرهای سوری در استان‌های حلب و حما از پایگاه‌های بریتانیا و آمریکا در شمال اردن آغاز شد که در آن ۹ موشک بالیستیک شلیک شد."
اگرچه هیچ کشوری مسئولیت رسمی این اقدام تجاوزکارانه را نپذیرفته است، ولی همه انگشت‌ها به سوی ارتش اسرائیل به عنوان مسبب این حمله متوجه است. درست چند ساعت پیش از حمله، مایک پومپئو، وزیر امور خارجه جدید آمریکا، سرگرم دیدار از اسرائیل بود که از آنجا به عربستان سعودی- دیگر کشور جنگ‌طلب منطقه رفت. وی از طرفداران "طرح خاورمیانه جدید" و جنگ تجاوزکارانه علیه ایران به مثابه ابزاری برای تغییر توازن قدرت در منطقه است.
ادامه درص ۸

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان به مناسبت اول ماه مه (11 اردیبهشت) روز جهانی کارگر



هم میهنان گرامی، کارگران و زحمتکشان!
کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان روز جهانی کارگر را به همه شما شادباش می گوید.
ادامه درص ۲

هفتاد و سومین سالگرد پیروزی بر فاشیسم

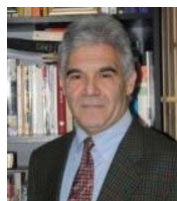
هرسال (۹ مه) خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی



سوسیالیستی سابق و همه نیروهای صلحدوست و مترقی جهان سالگرد تاریخ ساز پیروزی مردم قهرمان اتحاد شوروی و همه نیروهای آزادیخواه و مترقی جهان بر فاشیسم هیتلری را جشن می گیرند.
علت وقوع جنگ دوم جهانی جدا از هر جنگ امپریالیستی دیگر، که تشدید تضاد منافع میان کشورهای امپریالیستی و مبارزه آن‌ها برای دستیابی به بازارهای جدید و منابع مواد خام، برای سرمایه‌گذاری و چپاولگری می باشد. این بار دنیای سرمایه داری با پیدایش و تحکیم کشور شوراها (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) پایان قدرت چپاولگری خود را می دید. و می خواستند از این طریق به حیات این نیروی قدرتمند و دشمن آشتی ناپذیرشان خاتمه دهند.
ادامه درص ۴

روحانی در تبریز و حاشیه های آن

دکتر محمد حسین یحیایی



در روز سه شنبه ۴ خرداد ماه حسن روحانی همراه با تعدادی از وزرا، نمایندگان آذربایجان و دیگر مقامات دولتی و لشگری وارد فرودگاه تبریز شد و یکر است به محل سخنرانی در ورزشگاه تختی رفت.
پیش از ورود روحانی به تبریز تعداد زیادی از دانش آموزان مدارس، دوا و موسسات دولتی را همراه با خانواده آنها در میدان ورزشی...
ادامه درص ۶

نگاهی به آنچه در سوریه می گذرد ص ۸

مهمترین رویدادهای تاریخی، سیاسی ص ۱۰

گوشه های، از تاریخ معاصر ایران ص ۱۲

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

به همین دلیل، علیرغم پیکار قهرمانانه و تعیین کننده کارگران، پس از سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، رهبری انقلاب توسط تجار بزرگ و کلان سرمایه داران و روحانیت حامی آنان غصب شد.

کارگران و زحمتکشان!

امسال در شرایطی به استقبال جشن اول ماه مه میرویم که بحران سرمایه داری به اوج خود رسیده است. استثمارگران برای حفظ و افزایش درآمد خود، جهان را با جنگ و خونریزی، به پرتگاه نابودی کشانده اند. بی خانمانی و تاراندن میلیونها انسان از سرزمین هایشان، گرسنگی و فقر نتیجه سیاست های ضد بشری انحصارات سرمایه داری و کشورهای امپریالیستی است. در حالیکه یک درصد از مردم دنیا بیش از نیمی از ثروت جهان را در اختیار دارند، اکثریت مردم در تنگدستی، فقر و بیکاری بسر می برند. توزیع نا عادلانه ثروت و تسلط عده ای خاص بر وسایل تولید، جهان را به بی عدالتی محض کشانده است.

بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کشورمان نیز بسیار عمیق تر شده است. بیکاری، گرانی و فقر بیداد می کند. رشوه، فساد، دزدی و اختلاس تمام ساختار رژیم را در هم تنیده است. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان همچنان از عدالت اجتماعی و حقوق دمکراتیک محروم هستند. قانون کار، بیمه اجتماعی، سندیکاها و اتحادیه های کارگری مستقل کلماتی است که روی کاغذ مانده است. خصوصی سازی بی بند و بار کارخانه ها و موسسات بزرگ تولیدی و اقتصادی و واگذاری اغلب آنها به سپاه پاسداران و همچنین واردات بی رویه کالا به شدت به اقتصاد نیمه جان کشور صدمه زده و باعث بیکاری بیشتر گردیده است. دولت ضد کارگری جمهوری اسلامی حداقل دستمزد برای امسال را به اندازه یک سوم آنچه که کارشناسان ارزیابی کرده اند، در نظر گرفته است. سیاست سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام دگر اندیشان و فعالان کارگری همچنان ادامه دارد. بحران های منطقه ما و درگیری های نظامی در کشورهای همجوار نیز تاثیرهای منفی مستقیم بر زندگی مردم کشور ما مخصوصا بر زندگی کارگران و زحمتکشان دارد.

اول ماه مه، روز بین المللی اتحاد و همبستگی کارگران سراسر جهان است. قریب به 132 سال است که طبقه کارگر در همه کشورهای جهان این روز را به مناسبت سالگرد تظاهرات عظیمی که کارگران شیکاگو در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ برپا داشتند، گرامی میدارند. تظاهرات کارگران شیکاگو برای کاهش مدت کار به 8 ساعت در روز توسط پلیس دولت سرمایه داری آمریکا به خاک و خون کشیده شد و ده ها تن از کارگران جان باختند، ولی یاد این روز از خاطره ها محو نگشت. برعکس، روز اول ماه مه به روز همبستگی مبارزات کارگران در سراسر جهان تبدیل گردید. در تمام این سالها، سرمایه داری و ارتجاع جهانی با تمام توان کوشیده است تا مانع از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر و طرح خواسته های کارگران گردد. استثمارگران و دولت های حامی آنها از نمایش اتحاد و همبستگی و تشکل زحمتکشان و کارگران در روز جهانی کارگر به شدت هراس دارند. این هراس از آنجا ناشی می شود که در این روز، کارگران همه کشورها از هر نژاد و ملیت و قوم و مذهب، بر علیه بیکاری، گرسنگی و استثمار، به طور مشترک به خیابان ها و میدان ها آمده و در مقابل جهان سرمایه داری صف آرایی میکنند. کارگران جهان در برابر استثمار، بردگی، تبعیض، فقر، فحشاء، جنگ و بیعدالتی گسترده، خواهان برابری و برادری، محو و نابودی استثمار، جهانی عاری از جنگ و فاشیسم و نژادپرستی، جهانی دور از فقر و فحشا و تبعیض هستند.

طبقه کارگر در عین اینکه آفریننده ثروت و نیروی محرکه تولید در جامعه است، پیش قراول و موتور انقلاب و پیشرفت بشمار می رود. بدون حضور طبقه کارگر در جنبش های دمکراتیک و رهایی بخش، هیچ انقلابی به پیروزی نهای نخواهد رسید. حضور متشکل طبقه کارگر، ضامن پیروزی انقلاب و تعمیق آن به مرحله عدالت اجتماعی و پیشرفت ترقی است. پیروزی انقلاب بهمن 1357 نیز مدیون مبارزات کارگران بویژه کارگران صنایع نفت بود. بدون حضور نفتگران قهرمان ایران که شیرهای نفت را بستند و به صفوف انقلاب پیوستند، رژیم سلطنتی و دیکتاتوری شاه سرنگون نمی گردید. اما از آنجا که کارگران فاقد تشکل های نیرومند سراسری بودند، نتوانستند مَهْرخود را بر ادامه انقلاب بزنند.

و مذهبی خود برخوردار نیستند. ولی استثمار و بیکاری و گرانی و فقر و فلاکت و بی‌آبی و ظلم و ستم، فارس و ترک و کرد و بلوچ و ترکمن و سایر مرزبندی‌های زبانی و مذهبی را نمی‌شناسد. تجار بزرگ و کلان سرمایه داران و روحانیت حامی آنان که رهبری انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ را غصب کردند نیز بدون توجه به منسوبیت‌های ملی و زبانی خود، با همدستی و همکاری یکدیگر مانع از پیشروی عادلانه انقلاب گردیده و آن را به شکست کشاندند. لیکن جریانها و افکاری وجود دارند که مبارزه کارگران و زحمتکشان خلقهای ایران را به منسوبیت‌های خلقی و مذهبی تقلیل می‌دهند. چنین افکاری مبارزه علیه تبعیض‌های ملی و برای تحقق حقوق ملی خلقها را اولویت اول به حساب می‌آورند. در نتیجه، هنگامی که حرکات سراسری اعتراضی اوج می‌گیرد، دارندگان چنین افکاری در جهت ممانعت از شرکت زحمتکشان و کارگران منسوب به ملیت خود در اعتراضات سراسری تلاش می‌کنند. حال آنکه تجربه‌های تاریخی در میهنمان، و از جمله تجربه فرقه دمکرات آذربایجان و نهضت ۲۱ آذر، نشان می‌دهند که جدا کردن مبارزه برای کسب حقوق ملی از مبارزه برای کسب آزادی و عدالت اجتماعی به هدف نمی‌رسد. چنین روشی فقط منجر به تفرقه و جدائی، و حتی افراط‌گرایی و دشمنی در صفوف خود نهضت‌های ملی می‌گردد. چنین افکار تفرقه افکنانه‌ای تنها به سود حاکمان مستبدی است که بانی و باعث اصلی همه محرومیت‌های کارگران و زحمتکشان همه خلق‌ها هستند.

گرامی باد اول ماه مه، روز رزمجویانه کارگران جهان!
پیروز باد مبارزه متحد کارگران و زحمتکشان همه خلقهای میهنمان!

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۹۷

از سوی دیگر مبارزات کارگران کشور در سالی که گذشت از رشد کیفی و کمی برجسته‌ای برخوردار بود. مبارزه برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری، مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، مبارزه برای اضافه دستمزد، مبارزه برای تعیین حداقل دستمزد، مبارزه متحد برای تضمین امنیت شغلی و تضمین امنیت سندیکاها و اتحادیه کارگری. مبارزه برای بازگشت کارگران اخراجی، مبارزه علیه سیاست اخراج کارگران، مبارزه علیه خصوصی سازی صنایع و واحد‌های تولیدی، مبارزه برای آزادی بی‌قید و شرط همه کارگران و سایر زندانیان سیاسی از زندان‌ها، مبارزه برای آزادی‌های دمکراتیک، متشکل‌تر از سابق و گسترده‌تر و دامنه دارتر جریان داشته است.

کارگران و زحمتکشان خلقهای میهنمان!

مبارزات سراسری کارگران در سال گذشته با موفقیت‌هایی همراه بود. دست اندر کاران رژیم از ترس گسترش اعتراضات کارگری و پیوند آن با جنبش اعتراضی کم نظیر توده‌های جان‌به‌لب رسیده مردم که در دی ماه ۱۳۹۶ به اوج خود رسید، تن به عقب نشینی‌هایی داد. این عقب نشینی از سوی حاکمیت بویژه از طرف ولی فقیه، هر چند موقت و یا برای فریب باشد، بیانگر این واقعیت است که طبقه کارگر و متحدینش توان آن را دارند که رژیم را به عقب نشینی و پذیرش خواسته‌هایشان وادارند.

البته اعتراضات شدید و حیرت‌انگیز توده‌های محروم و زحمتکش که حدود ۱۰۰ شهر را در بر گرفت، به همه شهرها و از جمله برخی از شهرهای دیگر خلقها گسترش نیافت. در ارتباط با این حقیقت، مسئله این است که زحمتکشان خلقهای ساکن ایران علاوه بر اینکه در معرض استثمار و دشواری‌های شدید اقتصادی هستند، از تبعیض‌های ملی و مذهبی رژیم جمهوری اسلامی نیز رنج می‌برند و از حقوق دمکراتیک و ملی

فرقه دمکرات آذربایجان پروسه‌های منطقه‌ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی‌های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می‌دهد.

پیشه‌وری

هفتاد و سومین...

در پی تجاوز کشورگشایانه میلیتاریست‌های ژاپن در سال ۱۹۳۱ به چین و اشغال منچوری و خودداری امپریالیست‌های آمریکا و بریتانیا از رویارویی با آنها، به امید تضعیف اتحاد شوروی، در آغاز سال‌های ۳۰ در مرکز اروپا کانون دیگر جنگ جهانی پدید آمد. امپریالیست‌های آلمان که هنوز خاطره شکست خود را در جنگ اول جهانی از یاد نبرده و در عین حال در اواخر دهه سوم سده کنونی از لحاظ رشد صنعتی بر رقبای بریتانیایی و فرانسوی خود پیشی گرفته بودند و می‌کوشیدند تا قدرت نظامی خود را احیاء کنند، در وجود فاشیسم هیتلری دستیار مناسبی برای پیشبرد هدف‌های تلافی‌جویانه و گسترش‌طلبانه خود یافتند. در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۳، هیتلر برنامه خود را در شورایی مرکب از ۳۰۰ تن از نمایندگان سرمایه‌داری انحصاری، افسران ارتش و مالکان یونکر مطرح ساخت و از پشتیبانی آنها برخوردار شد. وی پس از تقریباً یک سال، در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ به حکومت رسید و بدینسان یکی از تیره‌ترین برگ‌های تاریخ آلمان گشوده شد.

نازی‌ها نخست آلمان را به کشور چوبه‌های دار، اردوگاه‌های شکنجه و کشتار عناصر انقلابی و آزادی‌خواه بدل کردند و سپس به کمک ارتش درنده‌خوی خود به لشکرکشی، تجاوز و تسخیر دیگر کشورها مبادرت ورزیدند. آنها در فاصله سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۱، در ۱۴ کشور اروپایی چه به عنوان فاتح و چه به مثابه متحد جنگی مستقر شدند. در تمام این مدت، دول آمریکا و انگلیس و فرانسه نه تنها گامی مؤثر برای رویارویی با فاشیسم برداشتند، بلکه برعکس از راه سیاست به اصطلاح تسکین خود، هر چه بیش‌تر او را به تجاوز در جهت شرق، یعنی علیه نخستین کشور سوسیالیستی تشویق می‌کردند.

بدین ترتیب جنگ کبیر میهنی مردم شوروی در سحرگاه ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ (اول تیر ۱۳۲۰) با حمله غافلگیرانه ارتش فاشیسم هیتلری به اتحاد شوروی آغاز شد. در لحظه آغاز جنگ، آلمان هیتلری از امکانات اقتصادی و نظامی تقریباً سراسر قاره اروپا، با جمعیتی برابر با ۲۹۰ میلیون نفر و ظرفیت تولید فولاد به میزان ۳۱,۸ میلیون تن در سال برخوردار بود. در همان حال سکنه اتحاد شوروی ۱۷۰,۶

میلیون نفر و تولید فولاد آن، که طی برنامه‌های پنج ساله و با اجرای سیاست صنعتی شدن افزایش یافته بود، تنها به ۲۲,۴ میلیون تن بالغ می‌شد.

آلمانی‌ها نیروی نظامی مرکب از ۴,۲۳۴ میلیون نفر در اختیار داشتند. این نیروها، که در ۲۱۴ لشکر متشکل شده بودند، از جمله مجهز به ۵۶۴۰ تانک و ۱۰ هزار هواپیما بودند. از این نیروها ۵,۵ میلیون نفر در ۲۰۰ لشکر با ۴۳۰۰ تانک، ۵۰۰ هواپیما و ۴۸ هزار توپ و مین‌انداز در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ در مرزهای اتحاد شوروی تمرکز داشت. فاشیست‌ها این خیال را در سر می‌پروراندند، که طبق نقشه جنگ غافلگیرانه و برق‌آسایی، به نام «نقشه بارباروس»، اتحاد شوروی را در ظرف یکماه و نیم تا دو ماه فتح کنند!

فاشیست‌های آلمانی در مراحل اولیه جنگ، در پرتو برتری‌های اقتصادی و نظامی و حمله غافلگیرانه خود و دیگر شرایط مساعد، توانستند دشواری‌های طاقت‌فرسایی را دامنگیر مردم، دولت و ارتش شوروی بکنند و تا مسافت عمیقی در خاک شوروی پیش بروند. آنها با بمباران وحشیانه مراکز سکونت و صنعتی، زیان بزرگی به اقتصاد اتحاد شوروی وارد آوردند، توانستند لنینگراد را در محاصره بگیرند، خود را به پای مسکو و سپس ولگا برسانند و چشم به فتح قفقاز بدوزند.

اما حتا در همین مرحله بس دشوار، مردم، به برکت نقش رهبری کننده و بسیجنده حزب کمونیست اتحاد شوروی، نیرو و تحرک بی‌همتای اقتصاد برنامه‌وار سوسیالیستی، میهن‌دوستی آفریننده، و همبستگی جانبازانه و اراده خلل‌ناپذیر و قهرمانی توده‌ای، ضربات مهلکی به دشمن وارد آوردند و افسانه «شکست‌ناپذیری» ارتش هیتلری را باطل ساختند.

دشمن که به قصد محو سریع اتحاد شوروی آمده بود، نخست در مسکو با شکستی روبرو شد، که چرخش قطعی در جریان جنگ را آغاز نهاد. این چرخش سپس در نبرد حماسه‌آفرین استالینگراد، که در آن دشمن ۱,۵ میلیون نفر تلفات داد، تکمیل شد.

در مرحله دوم جنگ کبیر میهنی (نوامبر ۱۹۴۲ تا دسامبر ۱۹۴۳)، ارتش فاشیسم هیتلری به حالت دفاعی درآمد و ارتش

بازداشتگاه‌ها و در میدان نبرد به شهادت رسیدند، ۱۷۱۰ شهر بزرگ و کوچک و ۷۰۰ هزار روستا در اتحاد شوروی ویران گردید و در نتیجه ۲۵ میلیون نفر بی‌خانمان شدند. دژخیمان هیتلری ۳۲ هزار مؤسسه صنعتی و ۶۵۰۰ کیلومتر راه‌آهن را نابود کردند و به غارت ۶۵ هزار کالخور، ۱۸۷۶ ساخوز و ۲۸۹۰ ایستگاه ماشین و تراکتور دست زدند. خسارات مالی اتحاد شوروی، به قیمت‌های قبل از جنگ، به بیش از ۶۷۹ میلیارد روبل بالغ گردید.

پیروزی بر فاشیسم دوران جدیدی را در تاریخ بشریت آغاز کرد: جامعه کشورهای سوسیالیستی تشکیل شد، سیستم مستعمراتی امپریالیسم متلاشی شد، جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، و جنبش همه خلق‌های جهان به خاطر صلح، دمکراسی و ترقی اجتماعی رشد بی‌سابقه‌ای یافت.

بشریت مترقی در هفتادمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم و پایان جنگ جهانی دوم- و کمی بیش از ۲ دهه پس از فروپاشی جامعه کشورهای سوسیالیستی در اروپا- شاهد تشدید تضادها و رقابت‌ها میان کشورهای امپریالیستی و تهاجم آن‌ها برای دستیابی به بازارها و منابع مواد خام و تصرف مناطق نفوذ برای سرمایه‌گذاری چپاولگر است.

در شرایط جدید جهانی، امریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، تهاجم گسترده‌ای را برای تغییر جغرافیای سیاسی جهان و استقرار روابط استعماری و نواستعماری سابق در کشورهای جهان سوم در دست اجرا دارند. این تهاجم از یک طرف، موجب تقویت نیروهای فاشیستی و راست‌گرا در اروپا، به ویژه در شرق اروپا، گسترش جنگ، فقر، و بی‌عدالتی که از ذات امپریالیسم برمی‌خیزد شده است؛ و از طرف دیگر در کنار طرح خواست چند جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی از طرف دولت‌ها، صدها میلیون انسان را به میدان مبارزه با همه جوانب نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این تهاجم امپریالیستی کشیده است.

شوروی ابتکار استراتژیک جنگ را به دست گرفت و تا پایان نیز آن را در دست خود نگاه داشت.

سال ۱۹۴۴، چهارمین سال جنگ کبیر میهنی، سال پیروزی قاطع ارتش شوروی بود. طی ده ضربه جنگی، که هر یک از آن‌ها باب جدیدی از علم و فن نظامی و فرماندهی را بازگشود، دشمن از همه سرزمین اتحاد شوروی رانده شد. فزون بر این، در جریان همین ضربات بود که رومانی سلطنتی، بلغارستان پادشاهی و مجارستان زیر فرمانروایی هورتیست‌ها، از پای درآمدند و از صف متحدین آلمان هیتلری خارج شدند. بدین ترتیب، مردم رومانی، بلغارستان، مجارستان و همچنین فنلاند آزادی خود را باز یافتند و بخش‌های مهمی از لهستان، یوگسلاوی، چکسلواکی و نروژ نیز از نیروهای پلید فاشیسم پاک گردید.

سال ۱۹۴۵، سال پایان جنگ کبیر میهنی و جنگ دوم جهانی است. در این سال خجسته و پیروزی‌آور بود که ارتش شوروی، پس از پیروزی‌های دهگانه سال پیشین، عملیات تعرضی گسترده‌ای را در بسیاری از جبهه‌ها پیش گرفت. در این مرحله، لهستان آزادی کامل یافت و ارتش شوروی در جبهه اودر- تایسه، در خاک آلمان متمرکز شد، مجارستان و یوگسلاوی پاکسازی و وین فتح شد و در دوم ماه مه، برلین پایتخت آلمان فاشیستی سقوط کرد.

پس از سقوط برلین، مقاومت هیتلری‌ها در نقاط دیگر نیز سرکوب گردید و بالاخره در نیمه‌شب هشتم ماه مه، تسلیم بلاقید و شرط آلمان هیتلری در همان شهر به امضاء رسید. بدینسان روز نهم ماه مه، به عنوان روز پیروزی جنگ کبیر میهنی مردم شوروی و همه خلق‌های جهان بر دیو پلید فاشیسم برای همیشه در تاریخ ثبت گردید.

در جنگ کبیر میهنی، مردم قهرمان شوروی متحمل زیان‌های عظیم نیروی انسانی و مادی گشتند. در این چنگ تحمیل شده و خانمان‌سوز، ۲۷ میلیون شهروند شوروی در اسارتگاه‌ها،

روحانی در تبریز...

را دگرگون و ضربات سهمگینی به منابع طبیعی آن بویژه دریاچه اورمیه (نگین آذربایجان) زد و بار دیگر تحقیر و تمسخر مردم آذربایجان از سوی ارگان های رسمی (رادیو-تلویزیون، روزنامه ایران) تا شخصیت های شناخته شده سیاسی (جوک گفتن خاتمی) آغاز شد، تا نشان دهند که آذربایجان فرزند ناتنی و گاهی سر به هوای ایران است، از آن رو هر حرکتی از سوی مردم آذربایجان مانند که گردهم آیی در «قلعه بابک» و یا گرد هم آیی نمادین برای نجات دریاچه اورمیه با واژه امنیتی به شدت سرکوب شد که گاهی با تلفات و زندان همراه بود. در این مدت تلاش فعالین اجتماعی و ادبی و دانشجویان دانشگاه های کشور در راستای انتشار روزنامه، گاه نامه و... به زبان ترکی به جایی نرسید و یکی دو روزنامه به زبان ترکی که گاهی منتشر می شد بسته شد، روزنامه نگاران و نویسندگان آن پراکنده و یا زندانی شدند، و اصل ۱۵ از قانون اساسی هم هرگز به اجرا در نیامد.

در دوران احمدی نژاد که مدال آور خصوصی سازی (بر اساس صندوق بین المللی پول و بانک جهانی) در کشور بود برخی از صنایع آذربایجان و تبریز به بخش خصوصی واگذار شد که یکی بعد از دیگری به تعطیلی کشانده شد و قطعه سازی تبریز هم بطور کامل نابود شد که در نتیجه آن هزاران نفر به سیل بیکاران پیوستند. در همه این مدت پادگان های نظامی و مراکز سرکوب رونق یافتند تا هرگونه نارضایتی و خیزش مردمی را در نطفه خفه کنند، آنان برای انحراف جوانان به تیم های ورزشی هم دست اندازی کردند.

روحانی با وعده و وعید های فراوانی به مردم آذربایجان در راستای نجات دریاچه اورمیه، اجرای اصل ۱۵، آغاز کار فرهنگستان زبان ترکی و ریشه کن کردن فقر و بیکاری با پروژه های بزرگ، کار خود را آغاز کرد و اندک مدتی بعد از آن منشور شهروندی خود را منتشر کرد که هرگز به اجرا در نیامد و گاهی مورد تمسخر هم قرار گرفت که چگونه در رژیم ولایت به این سخنان می پردازد! در نتیجه در دوره اول اتفاق مهمی در رابطه با آزادی ها، حقوق اقوام و مشارکت واحد های ملی در قدرت سیاسی رخ نداد، در نتیجه بن بست سیاسی و بحران شدید اقتصادی همچنان ادامه یافت.

دوران دوم روحانی، بحران اقتصادی، با دزدی مؤسسات اعتباری و بانکی شدید تر شد و رکود اقتصادی همچنان ادامه

جمع کرده و یادآور شده بودند که شعار های خوشآیند رژیم را سر دهند و از مطرح کردن شعار های واقعی مردم که نشانه های خشم مردم آذربایجان به دروغپردازی های دولت به اصطلاح «اعتدال و امید» در آن بازتاب داشته باشد بپرهیزند. با همه اصرار و یادآوری های مقامات، مردم تبریز بویژه جوانان با مطرح کردن خواسته های خود چند بار ها مانع از ادامه سخنرانی شده، نظام فکری و کلامی وی را بر هم زدند تا جائیکه روحانی با پرخاش و عصبانیت به قالب آخوندی خود برگشت و رشته کلام را به موعظه برگرداند تا در پایان بار دیگر وعده های تو خالی خود را تکرار کند.

آذربایجان بویژه شهر تبریز که جایگاه و خاستگاه جنبش های اجتماعی، فکری، سیاسی و نوآوری های اجرایی در چندین قرن گذشته بود در سایه و عملکرد رژیم های تاریک اندیش، خرافه پرور و مستبد به یکی از مناطق فقیر تبدیل شده و هر روز تعداد بیشتری از جوانان نخبه، کاردان، کارآفرین آن گاهی با سرمایه اندک و اندوخته خود از آن مهاجرت می کنند. تا جائیکه تبریز از دومین شهر کشور در چند دهه گذشته بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ به ششمین شهر کشور با جمعیت یک میلیون و ۵۵۸ هزار نفر تبدیل شده و سیر مهاجرت همچنان ادامه دارد. باید یادآور شد که تبریز دومین شهر حاشیه نشین کشور است که بیش از ۵۰۰ هزار نفر در آن در شرایط نامناسب، گاهی بدون بهداشت و امکانات دیگر روزگار می گذرانند.

در سال های گذشته تبریز یکی از قطب های صنعتی کشور بود که در آن صنایع بزرگ و زیربنایی و موسسات تولیدی وابسته به آن در حال گسترش بود، در این میان بخش هایی از کشت و صنعت مغان هم به بهره برداری رسیده بود که حادثه انقلاب، جنگ خامانوسز، حاکمیت ارتجاع و روش های غلط مدیریتی که گاهی عمدی و کینه ورزی در آن مشاهده می شد به وقوع پیوست و روند رشد آن را مختل کرد. در این راستا جنبش آزادی خواهی مردم از همان روز های نخست انقلاب به شدت سرکوب شد، بار دیگر بازار مکاره با مطرح کردن تجزیه طلبی، بیگانه پرستی و خیانت که در انبار و آرشینو استبداد بسیار یافت می شود به شدت داغ شد و تکرار گردید.

دوران سازندگی با ساختن سد های کوچک و کم حجم، چاه های عمیق و نیمه عمیق و تغییر کشت، اکو سیستم و جغرافیای منطقه

طیور و... با حجم و ظرفیت ناچیز و اندک جوابگوی نیاز های منطقه نیست و قادر به جذب نیروی کار جوان و تحصیلکرده آذربایجان نخواهد بود، بنابراین مسافرت روحانی بخشی از مردم فریبی دیرینه است که در آن توانایی دارد.

روحانی گفتار خود را با تقدیر و قدردانی از مردم آذربایجان که کار و کوشش می کنند و کمترین معوقه بانکی را دارند، آغاز کرد و همزمان با تهدید به توانایی و دلآوری های سپاه پاسداران، ارتش و بسیج پرداخت و نقش آنان را در تامین امنیت ستود که خود نشانگر نگرانی رژیم از جنبش مردم آذربایجان در همه دوران است. روحانی تعهد دولت را در نجات دریاچه اورمیه یادآور شد و گفت دولت یازدهم تا کنون ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد برای آن هزینه کرده است و قول داد که تا سال آینده یک متر ارتفاع دریاچه افزایش خواهد یافت. این در حالی است که بحران دریاچه همچنان ادامه دارد و از حجم آب آن کاسته می شود و در ۴ فروردین ماه ۶۷ طوفان نمک با سرعت ۱۱۹ کیلومتر در ساعت منطقه و استان های همجوار را در نوردید و خسارات جانی و مالی فراوانی بر جای گذاشت.

روحانی هنگامی به تبریز مسافرت کرد که چند ماه از سال ۲۰۱۸ گذشته است. شهر تاریخی تبریز در این سال از سوی سازمان همکاری کشور های اسلامی مرکز گردشگری اعلام شده و هیچگونه تبلیغی از سوی مقامات گردشگری، وسایل ارتباط جمعی بویژه رادیو تلویزیون که از بودجه عمومی و مالیات مردم تغذیه می کند، صورت نگرفته است و این خود نشانگر آن است که غرض ورزی و دشمنی با مردم آذربایجان همچنان ادامه دارد و بازتاب آن را می توان در بودجه اختصاصی سال ۹۷ به کلان شهر تبریز مشاهده کرد که مبلغ آن به ۱۰ میلیارد تومان می رسد و این مبلغ اندک جوابگوی نیاز های این شهر خواهد بود.

آذربایجان گرفتار بحران اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و این بحران فراگیر تا مشارکت توده های مردم از اقشار و طبقات گوناگون در تعیین سرنوشت سیاسی خود ادامه خواهد داشت. دیگر امیدی به رژیم ولایت و به شدت مرکز گرا که همه امکانات مالی، نظامی و امنیتی کشور را پیرامون خود جمع کرده تا موجودیت خود را حفظ کند، نیست و راه برون رفت از آن، گذر از مرکز گرایی، رژیم ولایتی و مشارکت مستقیم مردم در سیاست و اقتصاد و مدیریت اجتماعی است.

یافت، ارزش پول ملی سقوط کرد و اختلافات در راس هرم قدرت افزایش یافت و زمینه ساز خیزش مردمی در دیماه سال ۹۶ شد که رژیم را به شدت غافلگیر و وحشت زده کرد. در این خیزش، مردم آذربایجان فعالیت چشمگیری از خود نشان دادند که دلایل و انگیزه های گوناگونی دارد که باید از سوی کارشناسان، فعالین اجتماعی و فکری مورد ارزیابی قرار گیرد، آنچه مسلم است در آذربایجان از سال های نخست انقلاب به این سو نوعی حکومت نظامی ناخوانده و نانوشته حاکم است و در مواردی هم مردم آذربایجان از عملکرد فعالین اجتماعی و روشنفکران دیگر واحد های ملی دلگیرند که در مواقع ضروری از آنها و عملکرد آنها حمایت و پشتیبانی نکردند.

روحانی در شرایطی به تبریز آمده است که دستیار امنیتی وی در امور اقوام «علی یونسی» در گفتار با روزنامه «قانون» به یاوه گویی های خود ادامه داده و گفته است که: باید بین ترک و آذری فرق گذاشت. آذری ها، هم زبان و هم تبار فارسی دارند و فارس تر از خیلی مناطق هستند، آنها برادر دو قلوئی کرد ها هستند که هر دو همان قوم ماد هستند که قبل از هخامنشیان این سرزمین را گرفتند و باهم درگیری داشتند... زبان ترکی که در آذربایجان رسم شده است حدود ۳۰۰، ۴۰۰ سال بیشتر سابقه ندارد که زبان عارضی است و در گذشته هم آن ها مانند تالشی ها صحبت می کردند، زبان ترکی توسط آذری ها ایرانیزه شده است. جای بسی شگفتی است که مقام امنیتی سال های دور همان تاریخ دان و هم زبان شناس شده و حکم صادر می کند و اراجیف و تخیلات خود را به صورت تاریخ بیان می دارد، در این رابطه ۴۶ نماینده مجلس شورای اسلامی از مناطق ترک نشین با انتشار بیانیه ای به این گفتار واکنش نشان داده آن را «سخیف و خلاف» واقع خواندند، ناگفته نماند که روحانی با توجه به شرایط موجود در تبریز به دفعات از زبان ترکی دفاع کرد و آن را از افتخارات ایران نامید.

روحانی به تبریز آمده تا چند پروژه را افتتاح و چند پروژه را هم کلنگ زنی کند که تاریخ اتمام آنها مشخص نیست، زیرا بزرگراه اهر-تبریز که ۹۰ کیلومتر طول دارد از ۱۱ سال پیش شروع شده و هنوز به پایان نرسیده است و بخش مهمی از پروژه های عمرانی هم نیمه کاره رها شده است. هرچند پروژه های بسیار کوچک مانند تولید کت شلوار، گلخانه، تخم مرغ، خوراک دام و

بیانیه شورای...

گفتگو و مذاکره در چارچوب اصول منشور سازمان ملل متحد و مخالفت با مداخله امپریالیستی حل و فصل کرد.

شورای جهانی صلح همه نیروهای صلح‌دوست سراسر جهان را فرامی‌خواند که مبارزه با طرح‌های امپریالیستی در خاورمیانه را در الویت قرار دهند تا از درگیری‌های منطقه‌ای که می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد، جلوگیری شود.

شورای جهانی صلح معتقد است که چنانچه نتوانیم جلوی سیاست‌های ویرانگر دولت آمریکا و متحدان آن (مثل ناتو، اتحادیه اروپا، اسرائیل، عربستان سعودی) را بگیریم، مبارزات مردم ایران و همه ملت‌های منطقه برای دستیابی به صلح، عدالت اجتماعی، و حقوق ملی و دموکراتیک ضربه خواهد دید. ما اعضا و دوستان شورای جهانی صلح و همه سازمان‌های صلح‌طلب در سراسر جهان را فرامی‌خوانیم که به طور مؤثر افکار عمومی را علیه آغاز یک جنگ جدید امپریالیستی در خاورمیانه بسیج کنند.

اقدام فوری ما حیاتی است! فردا دیر خواهد بود! همین حالا اقدام کنیم!

شورای جهانی صلح

۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۷

منبع: سایت حزب توده ایران

دولت ترامپ بر پایه توافق‌هایش با اسرائیل و عربستان سعودی در نظر دارد که خروج خود از پیمان هسته‌ای با ایران (برجام) را اعلام کند، یا دست‌کم مذاکره مجدد به منظور افزودن شرایطی تازه به زیان ایران را تحمیل کند. برای رسیدن به این هدف، اسرائیل و دولت آمریکا در هماهنگی با یکدیگر مشغول مطرح کردن دستاویزهای ساختگی در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، و نادیده گرفتن بیانیه سه‌شنبه اول ماه مه [۱۱ اردیبهشت] آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) هستند که حاکی از آن است که هیچ شواهدی در مورد تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای وجود ندارد.

شورای جهانی صلح معتقد است که اگر برنامه‌های آمریکا و متحدان آن در خاورمیانه در این مرحله متوقف نشود، منطقه خلیج فارس و تمام خاورمیانه در معرض خطر جنگ و ویرانی قرار خواهد گرفت. این شورا، در این شرایط بحرانی، وظیفه خود می‌داند که از نیروهای صلح‌دوست در سراسر گیتی بخواهد که با هوشیاری افکار عمومی جهان را علیه این ماجراجویی نظامی در خاورمیانه بسیج کنند. تشدید تجاوزگری امپریالیسم آمریکا و متحدان آن به فاجعه برای مردم خاورمیانه منجر خواهد شد و کل منطقه را در جنگی گسترده فرو خواهد برد و به ویرانی خواهد کشید. اعتقاد ما این است که همه مسائل و اختلاف‌های موجود در خاورمیانه را باید از طریق

نگاهی به آنچه در سوریه می‌گذرد



نمونه برجسته و مهمی از این نوع اتحادها است. البته مورد مهمی که این سه کشور را با همدیگر متحد نموده است، رویارویی آنها با کشورهای غربی، بخصوص آمریکا می

در سوریه جنگ بی‌امان و خانمانسوز همچنان ادامه دارد و هر روز فجایع بیشتری را به مردم آن کشور تحمیل می‌نماید. و از سویی دیگر طرفهای درگیر در این جنگ، در فعالیت‌های میدانی خود سعی می‌کنند با به اجرا گذاشتن انواع مختلف ترفندها و تاکتیک‌های نظامی و سیاسی تعادل و موازنه قدرت را به نفع خود تغییر داده و به نتایج و اهداف مورد نظر خود دست یابند. از جمله این سیاست‌های تاکتیکی می‌توان به اتحادهای موقت و مرحله‌ای اشاره کرد. طرف‌های درگیری که در یک مرحله دشمن و رقیب هم بوده‌اند، برای پیش بردن مرحله جدیدی به متحد و دوست همدیگر تبدیل می‌شوند. از آن جمله می‌توان به اتحاد روسیه، ترکیه و ایران اشاره نمود که

ادامه این جنگ از سوی روسیه، هزینه های بسیار سنگین مالی و سیاسی را به آن کشور تحمیل می نمود و به یک جنگ فرسایشی تبدیل می شد. روسیه به ناچار در سال 2017 هزاران نفر از نیروهای خود را از سوریه خارج نمود. ولی با هدف آزاد کردن مناطقی که هنوز در کنترل مخالفان بود. سیاست همکاری و معامله با دولت ترکیه را در پیش گرفت تا بدین وسیله بتواند با پرداخت هزینه کمتری، کنترل خود را بر مناطق بیشتری از خاک سوریه تامین نماید. در نتیجه این داد و ستدها، نیروهای ارتش آزاد از شهرهای حلب - حمص - حما - درعا و گوتا و مناطق جنوبی دمشق عقب نشینی کردند و به مناطق غرب سوریه که تحت کنترل ترکیه است، رفتند. و در مقابل دولت روسیه و سوریه، اجازه اشغال شهرهای جرابلس، الباب، ادلیب و شهر عفرین را به دولت ترکیه دادند.

البته اشغال عفرین از طرف دولت ترکیه یکی از حوادث کمدی - تراژدی بود که ماهیت و رابطه اخلاق و سیاست را به نمایش گذاشت. چرا که در مبارزه با تروریست های داعش صدها نفر از رزمندگان عفرینی در طول 4 سال مبارزه شهید شده بودند و بارها و به دفعات از طرف مقامات روسی و مجامع جهانی مورد تعریف و تمجید قرار گرفته بودند. در اینجا به نظر می رسد، اگر ماکیاولی نویسنده ایتالیایی کتاب "شهریار" زنده بود، بدون شک می دانست که اولین کتاب خود را به چه کسی تقدیم کند و یا از آنها خواهش کند تا مقدمه ای بر کتابش بنویسند.

روسیه در ادامه همکاری های خود با دو دولت ایران و ترکیه، این همکاری ها را تا مرحله سیاسی نیز ارتقا داد. با بر گذاری کنفرانس های دوره ای در آستانه پایتخت قزاقستان، سوچی و آنکارا سعی کرد جایگزینی را برای کنفرانس صلح ژنو در مورد سوریه به وجود بیاورد. ولی اختلاف نظرهای این سه کشور مانع تحکیم و تثبیت همه جانبه این همکاری ها شد. چونکه دولت روسیه قانون اساسی پیشنهادی برای آینده سوریه را تدوین نموده بود که بر فدرال بودن ساختار آینده این کشور تاکید می کرد. ولی دولت های ترکیه، ایران و سوریه آن را نپذیرفتند. چونکه تمامیت ارضی خاک سوریه و ساختار

باشد. اما در عین حال، هدف های استراتژیک و دراز مدت این کشورها با همدیگر در بعضی جهات نه تنها مخالف بلکه در مواردی هم متضاد می باشد.

در اینجا لازم است توضیح کوتاهی در مورد دلایل شکل گیری اتحاد این سه کشور و در عین حال به تفاوت اهداف آنها نیز اشاره شود. از دیدگاه کشور روسیه که خود را یک قدرت جهانی میداند، اداره کردن یک قطبی جهان از سوی غرب و آمریکا قابل قبول نیست. به همین دلیل حضور روسیه در سوریه که یک کشور مرکزی خاورمیانه می باشد، دارای اهمیت زیادی است. و این امکان را به روسیه می دهد که در تصمیم گیری ها و سیاست سازی های امنیتی - سیاسی و اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و هم چنین مدیترانه شرقی تاثیر گذار باشد. بخصوص این توانایی را برای روسیه بوجود خواهد آورد که امکان کنترل و نظارت خود را بر خطوط انتقال نفت و بویژه گاز کشورهای قطر و ایران و دیگر کشورها، که میتواند به رقیب گاز صادراتی روسیه به اروپا تبدیل شود، تامین نماید. و هم چنین سهم خواهی و نظارت بر فعالیت های موجود در مدیترانه شرقی که دارای منابع بسیار غنی گاز طبیعی می باشند و در محدوده آبهای مشترک مصر، قبرس و اسرائیل قرار گرفته اند.

بدلیل همین اهمیت سوریه است که روسیه در ماه سپتامبر سال 2015 با تحلیل اوضاع آن کشور، به این نتیجه رسید که حضوری فعالتر و جدی تر در حوادث این کشور داشته باشد. و به همین خاطر دهها هزار نفر نیروی انسانی و تجهیزات نظامی خود را به سوریه اعزام نمود و مرحله جدیدی از جنگ با نیروهای مخالف دولت سوریه در آن کشور آغاز گردید. با حضور روسیه نه تنها خطر سقوط رژیم سوریه بر طرف گردید، بلکه نیروهای روسی با همکاری دولت ایران و نیروهای طرفدار رژیم سوریه، توانستند مناطق وسیعی را از کنترل مخالفان دولت سوریه خارج نمایند.

با این حال در مناطق غربی و شمال غرب سوریه مقاومت جدی بر علیه نیروهای روسیه و متحدانش وجود داشت. این مقاومت از طرف نیروهایی بود که توسط دولت ترکیه حمایت می شدند. مانند "فتح الشام" و "ارتش آزاد" و گروه های دیگر.

و تاثیر گذار داشته باشند و بتوانند تعادل قدرت مقبولی را برای تامین منافع ترکیه به وجود بیاورد.

دولت ترکیه به تنهایی و با تکیا به قدرت خود نمی تواند به اهدافش در سوریه دست یابد. اگر بخواهد با کمک روسیه به اهدافش برسد، باید شروط روسیه را بپذیرد که عبارت است از جدایی کامل سیاسی، حقوقی و امنیتی از غرب و آمریکا و پیوستن به حوزه سیاسی جغرافیایی و اقتصادی اورآسیا (کنفرانس شانگهای) است که قبول این شرط ها برای ترکیه اگر غیر قابل ممکن نباشد، بسیار سخت و دشوار خواهد بود - چراکه در ترکیه بیشتر از 60 درصد از تجارت خارجی و سرمایه گذاری های اقتصادی و مالی در آن کشور، به کشورهای غربی تعلق دارد و از نظر تکنولوژی نظامی و ساختار امنیتی به ناتو و اروپا وابسته است. و در عین حال این کشورها نفوذ بسیار عمیقی را در سیستم دولتی و اداری کشور ترکیه دارا می باشند. وجود این عوامل می تواند ترکیه را در اتخاذ تصمیم با دشواری های زیادی مواجه نماید...

ادامه دارد

سیاسی اونیتار و غیر فدرال جزء خطوط قرمز این سه کشور است.

البته عمل دیگری که بر سیاست های دولت روسیه تاثیر گذار می باشد، رویارویی و مواجه شدن با سیاست های دولت های غربی و آمریکا است که روسیه نمی تواند آن را نادیده بگیرد. روسیه و غرب در چارچوب همکاری های مبتنی بر قبول منافع مشترک است که می توانند بحران سوریه را به سرانجامی مقبول برسانند. البته مشروط به قبول کردن و پذیرش حقوق انسانی و دمکراتیک خلق های ساکن در آن کشور. در این رابطه سیاست های دولت ترکیه نیز اهمیت زیادی در شکل گیری حوادث حال و آینده سوریه دارد. دولت ترکیه نگاهی کاملا امنیتی به تحولات سوریه را به استراتژی اصلی خود تبدیل نموده است. هدف حداکثر دولت ترکیه آن است که کردها و جنبش ملی آنها در سوریه هیچگونه دستاورد سیاسی و حقوقی نداشته باشد. و هدف دوم آن است که نیروهای طرفدار دولت ترکیه در آینده سیاسی سوریه سهم مهم

مهمترین رویدادهای تاریخی، سیاسی



*مرگ حسن شفیق زاده (رزمنده) در جبهه جنگ با عراق در سال 1366.
*تولد جمیله شیخی (بازیگر تئاتر) در تبریز به سال 1309.

و فرهنگی آذربایجان در اردیبهشت ماه
2- اردیبهشت- مرگ علی سلیمی (آهنگساز) سال 1376.
4- اردیبهشت- تولد میرجلال پاشایف (نویسنده و ادیب) در اردبیل سال 1287.
* مرگ بالاش آذراوغلو (شاعر) در باکو سال 1390.
5- اردیبهشت- تولد سید جمال الدین ترابی طباطبایی (سکه شناس و مورخ) در تبریز سال 1304.
6- اردیبهشت- آغاز بکار رسمی رادیو تبریز توسط حکومت ملی آذربایجان در سال 1325.
*تولد میرجلال پاشایف (نویسنده) در اردبیل به سال 1287.
*مرگ میر علی سیدوف (نویسنده، ادیب) در باکو سال 1371.
8- اردیبهشت- تولد عاشیق رسول قربانی در روستای عباس آباد از توابع شهرستان اهر سال 1314.

- *تولد هاشم چاووشی (طنزپرداز هنرپیشه تلویزیون و سینما) در تبریز سال 1331.
- 9- اردیبهشت- تولد رامیز قولیف (نوازنده) سال 1326.
- 10- اردیبهشت- مرگ رضا صراف تبریزی (شاعر) سال 1286.
- * نخستین اجرای اپرای کوراوغلو ساخته اوزنیر حاجی بیگوف سال 1316.
- 11- اردیبهشت- مرگ محمدسعید اردوبادی (نویسنده و مترجم) در باکو سال 1329.
- 12- اردیبهشت- تولد عباس عبدالله (نویسنده و شاعر و مترجم) در روستای بولوس کینکچی منطقه بولنیسی گرجستان سال 1319.
- *تولد عاشیق رحیم نظری در روستای یوخاری نوقدی محال آرازباری سال 1341.
- 14- اردیبهشت- مرگ صدقی روح الله (بازیگر تئاتر) در باکو سال 1338.
- 16- اردیبهشت- مرگ حسین منزوی (شاعر) در تهران سال 1383.
- * مرگ عاشیق علی فیض اللهی وحید سال 1374.
- *مرگ محمد راحم (شاعر) در باکو سال 1356.
- *مرگ اصغر روفه گر (هنرمند روفه گر) در تبریز سال 1389.
- *تولد احمد جواد (شاعر) در روستای سیفعلی بخش شمکیر سال 1271.
- 17- اردیبهشت- تولد جعفر خندان (شاعر) در شهر ایروان سال 1289.
- 18- اردیبهشت- تولد عظیم عظیم زاده (نقاش) در روستای نوخانی باکو سال 1259.
- *مرگ عبدالله سور (عبدالله محمدزاده) (ادبیات شناس) در گنجه سال 1291.
- 19- اردیبهشت- اشغال شوشا در قره باغ توسط نیروهای ارمنی در سال 1371.
- * برقراری آتش بس سراسری در قره باغ سال 1373.
- *تولد حیدرعلیف (رئیس جمهور آذربایجان) سال 1302.
- *اعتراض و تظاهرات گسترده دانشجویان آذربایجان و بویژه تبریز به انتشار پرسشنامه موهن صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در توهین به ترکها در سال 1374 (روز دانشجوی آذربایجان).
- 20- اردیبهشت- تولد یحیی شیدا (شاعر) در محله چرنداب تبریز
- سال 1303.
- 21- اردیبهشت- تولد صمد سرداری نیا (نویسنده و مترجم) در محله امیرخیز تبریز سال 1326.
- 22- اردیبهشت- مرگ سارا قدیمووا (خواننده و شاگرد خان شوشینسکی) در باکو سال 1384.
- تولد عادل گرای (نوازنده. آهنگساز) در باکو سال 1298.
- 23- اردیبهشت- تأسیس نخستین کودستان ایران در تبریز به کوشش جبار باغچه بان سال 1303.
- تولد انلچین افندیف (لغت شناس) در باکو سال 1322.
- تولد حکمت ضیاء (شاعر) در شهر شکی جمهوری آذربایجان سال 1308.
- 24- اردیبهشت- مرگ قارا قارایف (آهنگساز) در مسکو سال 1361.
- *روز بین المللی زبان ترکی.
- 25- اردیبهشت - تولد عاشیق آباک در روستای چارداخلی شمکور سال 1266.
- *مرگ دکتر محمدمین ریاحی (نویسنده و معلم) در تهران به سال 1388.
- *تولد بکیر چوبان زاده (ادیب. لغت شناس) در روستای قاراسوبازار شبه جزیره کریمه سال 1272.
- 26- اردیبهشت- درگذشت دکتر حسن احمدی گیوی (نویسنده، پژوهشگر، ادیب) در تهران سال 1391.
- 27- اردیبهشت- اشغال لاجین در قره باغ توسط نیروهای ارمنی سال 1371.
- *مرگ صمد وورغون (شاعر و نماینده) در باکو سال 1335.
- *نصب مجسمه ستارخان سردار ملی در باغ گلستان تبریز در سال 1325.
- *تولد میرزا عبدالرحیم بیگ حق وثردی اوف (نویسنده. نماینده) در شوشا سال 1249.
- 28- اردیبهشت- تولد رسول رضا (شاعر) در منطقه گوگ چای جمهوری آذربایجان سال 1289.
- 31- اردیبهشت- مرگ سید عظیم شیروانی (شاعر) سال 1267.

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران رسول مهربان

جنبش دموکراتیک آذربایجان و دولت انقلابی پیشه‌وری/بخش پنجم



متن کامل اختیارات کمیسیون سه جانبه مأمور رسیدگی به امور ایران دول بریتانیایی کبیر و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده ی آمریکا با تشکیل کمیسیون سه گانه برای رسیدگی به مسایل ایران موافقت حاصل کرده و این موافقت را به دولت ایران جهت موافقت نظر آن دولت ابلاغ میدارد. مقررات موافقتنامه به قرار ذیل است:

1- کمیسیون نامبرده برای شروع به امر باید این موضوع را مدنظر قرار دهد که در طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران تشکیلات اقتصادی ایران و تشکیلات اداری دولتی دچار اختلال گردیده و اشکالاتی فیما بین دولت مرکزی و اهالی بعضی از ایالات رخ داده است. سه دولت نامبرده تصدیق مینمایند که ممکن است مسئولیت این وضعیت تا حدی متوجه آنان باشد و بنابراین باید سعی نمایند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی به نحوی که مورد رضایت کلیه ی عناصر مختلفه اهالی مملکت باشد و نیز در حفظ روابط دوستانه با سایر ممالک مساعدت نمایند.

2- از لحاظ رفع بیم و نگرانی دولت ایران و موجبات اصطکاک بین المللی، کمیسیون باید نسبت به این موضوع که در تخلیه ی قوای متفقین از ایران حتی الامکان تسریع شود رسیدگی نماید و توصیه های مقتضی به دولت بنماید.

3- کمیسیون باید مراتب ذیل را در نظر قرار دهد: الف- تعهدی را که بریتانیایی کبیر و روسیه سویت در ضمن پیمان مورخه ی ژانویه 1942 دائر به رعایت استقلال سیاسی و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نموده اند. ب- اعلامیه ی صادره در طی کنفرانس تهران راجع به ایران از طرف روزولت رئیس جمهور و ژنرال بسم استالین و چرچیل.

4- از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از ایالات کشور، کمیسیون در تأسیس انجمن های ایالتی و ولایتی طبق مقررات قانون مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهد نمود.

- توصیه های کمیسیون (که قبل از پیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه دولت واقع شود.) باید شامل کلیه ی کشور ایران به انضمام آذربایجان بوده باشد.

6- قوانین موجود که مقررات مربوط به مشروطیت را (در باب انجمن های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفصیل می نماید باید مأخذ و مبدا قرار گیرد. لکن کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمن های محلی و اختیارات و وظایف انجمن های مزبور و طریقه ی مربوط به تدارک وجوه جهت آن انجمن ها به نظر لازم میرسد توصیه خواهند نمود.

7- کمیسیون نیز توصیه هایی در استقلال زبانهای اقلیت از قبیل عربی، ترکی، گُردی به طور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهند نمود.

8- کمیسیون با دولت ایران و نمایندگان کلیه ی عناصر مختلفه ی مهم اهالی در طریقه ی تنظیم توصیه های خود با تماس نزدیک مشاوره خواهند نمود.

9- سه دولت نامبرده مساعی کامل خود را به کار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه هایی را که از طرف کمیسیون به عمل میآید به صورت قانونی درآورده و آنها را به موقع اجرا بگذارند.

نهضت آذربایجان به گردن گرفته بود، سرزنش میکنند و بحث را تا حد اتهام خیانت و سازشکاری گسترش میدهند یا جاهل و بی اطلاع از حوادث سیاسی زمانند و یا مغرض و عنود و لجاجت.

اعلامیه دولت درباره ی لغو حکومت نظامی و آزادی احزاب به استحضار عموم میرسانم که مقررات حکومت نظامی نسبت به اجتماعات و احزاب از روز دوشنبه ۲۲ بهمن ماه موقوف الاجرا است. لیکن قسمت مربوط به مطبوعات تا اعلامیه ی ثانوی به قوت خود باقی است. - احمد قوام نخست وزیر قوام السلطنه در مجلس اظهار میدارد: «به جای اینکه بگویم در آتیه چه خواهیم کرد، بهتر است در اسرع اوقات نشان دهیم چه کرده و چه خدماتی به انجام رسانیده ایم. اینجانب حتی قبل از تشکیل کابینه تمنیات فوری ملت ایران از قبیل آزادی اجتماعات و عزل مأمورین متجاوز و تأدیب محتکرین و تنزل نرخ اجناس را موردنظر قرارداده، تصمیماتی گرفته و احکام صادر کرده ام و در آتیه نیز با کمال شدت و بیرحمی، مرتکبین اختلاس و ارتشاء را تعقیب و در هر مقام و هر کسوت باشند، به مجازات رسانیده، به احادی اجازه ی شفاعت نخواهم داد. امیدوارم به یاری خداوند متعال و پشتیبانی ملت ایران موفق شوم دوستی و مؤدت تزلزل ناپذیری که بین ملت ایران و ملل اتحاد جماهیر شوروی موجود است روی پایه ی شرافت و احترام متقابل تثبیت نموده و موجبات مزید نزدیکی و یگانگی دو ملت دوست و متحد را فراهم سازم. انشاءالله با رفع هرگونه سوءتفاهم و تثبیت مناسبات مؤدت آمیز بین دو ملت صفحه ی جدیدی در مناسبات دو کشور آغاز گردیده و در سایه ی این دوستی و مؤدت روزافزون ملت ایران موفق به آسایش و اصلاحات و ترقیات مهمه گردد».

در مقابل این سیاست صریح و روشن، همه ی احزاب و شخصیت های ملی ناچار به تأیید شدند و فضای سیاسی ایران امیدبخش شد و تنها حوادث آینده و جریان زندگی میتوانست، سوءنیت قوام السلطنه را ثابت کند. هرچند نشانه هایی وجود داشت که مولود سوابق سیاست قوام السلطنه در اولین کابینه ی بعد از شهریور ۲۰ بود و دوستی و هماهنگی

۱۰- کمیسیون هیچ نوع توصیه ای نخواهد نمود که باعث تضعیف وحدت اساسی دولت ایران گردد.

۱۱- اولین انتخابات ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام گیرد.

۲- سقوط کابینه ی حکیمی و مقدمات تشکیل کابینه ی جبهه مؤتلفه احزاب باقوام السلطنه

مقاومت خلق آذربایجان و افشای طرح استعماری کمیسیون سه جانبه که در قالب کلمات فریبنده تهیه شده بود، خشم و هیجان شدید و رسواکننده ای علیه حکیم الملک و سیاست شوروی ستیزی هیئت حاکمه ی ایران، ایجاد کرد و کابینه ی حکیم الملک با همه ی پشت هم اندازی های سید ضیالالدین و متولی های مجلس ۱۴ در نگهداری آن، نتوانست دوام بیاورد و آقای حکیمی رجل قلابی مشروطه با بدنامی ساقط شد و جنبش آذربایجان و اتحاد و یک پارچگی نیروهای کارگری و ملی و افشگری های روزنامه نگاران «جبهه ی آزادی» محیط نامساعدی علیه مشی و رویه ی سیاسی ضد شوروی هیئت حاکمه ایجاد کرد، و به ناچار و برای اولین بار پس از ۲۴ سال دوران سیاست ضد شوروی در ایران که از سالهای سلطنت رضاخان تا آخرین روزهای کابینه ی حکیم الملک ادامه داشت، بخش قابل توجهی از هیئت حاکمه ی ایران برنامه دوستی و مسالمت با همسایه شمالی را پذیرفتند و قوام السلطنه پس از چهارسال دوران وحشت و ترور و حکومت نظامی مستمر در پایتخت و حملات و یورش های هار باند های سیاه و ارتجاعی سیدضیا و سرلشگر ارفع به حزب توده ایران و نیروهای انقلابی تعهدات صریح و مؤکد و منجزی درباره ی آزادی احزاب و لغو حکومت نظامی و آزادی اجتماعات و روزنامه ها و دوستی و صمیمیت با اتحاد جماهیر شوروی و رفع اختلاف از طریق مذاکره با مردم آذربایجان به گردن گرفت. این خود گام بسیار بزرگی بود برای آزادیخواهان و عقب نشینی خفت باری برای ارتجاع. آنها که حزب توده ایران را در حمایت مشروط از چنین دولتی که این همه تعهدات صریح درباره ی آزادی احزاب و لغو سانسور و برچیدن حکومت نظامی و دورکردن سیاست شوم جنگ سرد و گرم علیه شوروی و

و چون قوام السلطنه برای مذاکره مستقیم با دولت شوروی عازم مسکو بود، در غیاب خود سهام السلطان بیات را به نیابت نخست وزیری تعیین کرد.

این کابینه توانست در همان روزهای اول علیرغم مخالفت های شدید باند سید ضیاء و سرلشگر ارفع، روزنامه های توقیف شده را آزاد کند.

کلوب مرکزی حزب توده ایران که مدت 5 ماه در تصرف سربازان فرمانداری نظامی تهران بود، در میان غرولند و مخالفت و کارشکنی افسران فرمانداری نظامی پس گرفته شد و نامه ی مردم در شماره ی 42 مورخه ی 24 بهمن 1324 خبر آن را به شرح زیر منتشر کرد:

«و با اینکه طبق اعلامیه ی رسمی دولت از روز 22 بهمن کلیه ی احزاب و اجتماعات آزادی عمل یافته اند درست 5 ماه قبل، سرتیپ اعتماد مقدم فرماندار نظامی تهران، بنا به دستور ارفع رئیس ستاد ارتش و مقامات غیر مسئول از ضعف و ناتوانی صدراشرف نخست وزیر مرتجع و بی لیافت استفاده کرده به تحریک سید ضیاء و باند ارتجاعی مجلس شبانه بدون هیچگونه دلیل با عده ی زیادی سرباز مسلح کلوب مرکزی حزب توده ایران و اتحادیه کارگران و سایر مؤسسات حزبی و کارگری را اشغال نمودند، لیکن متأسفانه در نتیجه ی یک سلسله اشکال تراشی ها فرماندار نظامی به استناد اینکه هنوز وزیر جنگ!! به او رسماً اعلامیه نخست وزیر را ابلاغ نکرده است و معاذیری از این قبیل یک روز دیگر آزادی رسمی و قانونی ما را سلب نمود و بالاخره پس از یک سلسله اقدامات روز گذشته نمایندگان شهربانی، فرمانداری نظامی، ژاندارمری، دادستان تهران از خانه های غصب شده رفع ید نمودند، صدرها، سید ضیاءها، طاهری ها، ارفع ها، و اعتماد مقدم ها می آیند و میروند لیکن ملت ایران، توده زحمتکش و عظیم این کشور همچون صخره ی بزرگ در مقابل امواج خروشان حوادث بر جای استوار خواهد ماند.

اعلام سیاست صلح و آشتی با اتحاد شوروی و ادامه ی مذاکره با هیئت ملی آذربایجان و تأمین آزادی و فعالیت سیاسی برای احزاب کارگری و مترقی و زمزمه ی توقیف

وی با سیاست استعماری نوین آمریکا را در سایه و روشن نشان میداد، اما به هر حال قوام السلطنه که نماینده ی بخشی از هیئت حاکمه ی ایران بود، به دشمنی و مخالفت با دربار معروف بود. و این زمان دربار به رهبری سید ضیاءالدین در مرکز همه ی توطئه های ضد ملی و ضد آزادی و شوروی ستیزی قرار داشت. همه ی نمایندگان طرفدار سید ضیاء علیه قوام السلطنه جبهه گیری کرده بودند و شخصیت سیاسی دیگری که قادر به تشکیل کابینه با موضعگیری سیاسی به نفع آزادی احزاب و اجتماعات و جراید و دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و ابراز مسالمت و حسن نیت و حل اختلاف از طریق مذاکره با مردم آذربایجان باشد، وجود نداشت و یا پا به میدان نمی گذاشت و دکتر محمد مصدق که نماینده ی گروهی از ملی گرایان بود، آنقدر در اتخاذ مواضع سیاسی دودلی، ضعف، اعوجاج سیاسی و بی نظمی نشان میداد که جز مخالف خوانی و کلی گویی و به نعل و به میخ زدن کاری ارائه نمی داد و موتمن الملک بیرنیا که با 51 رأی مجلسیان نامزد نخست وزیری شد، جز برج عاج نشینی و جنت مکانی ابوالملگی و ابراز عنایات لیرالی برای دموکراسی و آزادی و ضعف مفرط جسمانی و روحی چیزی در چنته نداشت. در نتیجه کابینه قوام السلطنه با عضویت افراد زیر به قدرت رسید:

وزارت دارایی- بیات (سهام السلطان نخست وزیر سابق و نماینده ی دولت حکیمی در مذاکرات با رهبری جنبش آذربایجان).
وزیر راه- سرلشگر فیروز (عضو کابینه ی حکیمی که در مخالفت با کمیسیون سه جانبه از کابینه ی حکیمی بیرون آمد).

وزارت دادگستری- انوشیروان سپهبدی

وزارت پیشه و هنر- احمد علی سپهر

وزارت بهداری- دکتر اقبال

وزارت پست و تلگراف و تلفن- سهام الدین غفاری

وزارت فرهنگ- ملک الشعراء بهار

کفالت وزارت کشاورزی- شمس الدین امیر علایی

معاونت پارلمانی- مظفر فیروز

وزارت جنگ- سپهبد امیر احمدی

مسکو نمی توانست جز این پیامدی داشته باشد. متن اعلامیه چنین بود:

مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیا دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ی ذیل رسید و در کلیه ی مسایل موافقت کامل حاصل گردید:

۱- قسمت های ارتش سرخ که از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ تخلیه ی خاک ایران را شروع کرده و در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه مینماید.
۲- قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضاء مدت ۷ ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.*

۳- راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران - احمد قوام

سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی- سادچیکوف

* * * * *

۱-نقل از سیاست موازنه ی منفی، جلد دوم، ص ۲۳۹ و ۲۴۰
۲- صورت مذاکرات مجلس ۱۴، جلسه ی ۱۴، جلسه ی ۱۸۶، مورخ ۱۸ بهمن ۱۳۲۴

۳- این حقیقت و واقعیت تلخ باید نوشته شود که عده ی قابل توجه ی از علما و واعظ با دربار و مراکز قدرت وابسته به انگلستان روابط صمیمانه ای داشتند و در مواقع لزوم به نفع استعمار به میدان می آمدند. اما اکثریت قریب به اتفاق روحانیون نافذالکلمه ی تهران و شهرستان ها و حوزه های به اصطلاح علمیه نسبت به استبداد سیاسی مسلط بر جامعه و فقر و استیصال مردم در نظام ارباب - رعیتی بی توجه بودند و در موعظه های مذهبی، آن فقر و فاقه و سلطه ی حکومت های سرکوبگر و مستبد را به مشیت الهی توجیه میکردند و مردم را به صبر و انتظار دعوت و اصلاح امور را به ظهور حضرت ولیعصر عجله الله حوالت می دادند و به خاموشی و سکوت تابیدآمیز حاکمیت استبدادی ادامه میدادند و عمری را به تقدس مابی زاهدانه سپری می کردند.

دشتی و سید ضیاء و ارفع و دکتر طاهری از طرف قوام السلطنه، جز پاسخ موافقت و تأیید جواب دیگری نداشت و از موفقیت به دست آمده که نتیجه ی چهار سال مبارزه ی مستمر و خونین و سخت و افشاگری های وسیع و مبارزات دمکراتیک حزب توده ایران و «جبهه ی آزادی» علیه ارتجاع و طرفداران فاشیسم هیتلری و شوونیسم بود، می بایست در تثبیت و استمرار و تحکیم آن دست آوردها، استفاده کرد. و هیچ راه دیگری وجود نداشت و تا کنون نیز منفی باfan و سفسطه گران سیاسی امثال خلیل ملکی و مائویست ها و روشنفکران لیبرالی که در این زمینه علیه حزب توده ایران مقاله ها و کتابها نوشته اند، هیچ راه و طریقه ای دیگر برای نتیجه گیری از موفقیت به دست آمده پیشنهاد نکردند. حقیقت این است که می بایست به طریقی علنی و از موضع قدرت آموزش سیاسی و کار تشکیلاتی را در جامعه ای که ۸۰ درصد آن در فقر و فاقه و بیسوادی مطلق گرفتار بودند، گسترش داد و چنین کاری در جامعه ی آن روز ایران که گرفتار سیستم ارباب- رعیتی و زیر تسلط خوانین و رؤسای ایلات بود و علمای درباری و واعظ السلاطین، همراه یک گروه فعال از تحصیل کردگان، امثال دکتر متین دفتری به خدمت ارتجاع کمر بسته بودند و نیروی کارگری و پرولتری مجتمع در کارگاه ها، اندک و کم مایه بود، محتاج به جانفشانی و همت و از خودگذشتگی و استفاده از موقعیت ها بود و ایجاد یک جبهه ی واحد برای غلبه بر چنین محیط اجتماعی و دیو و ددهای سیاسی امپریالیسم کهنه کار و مکار انگلیس و امپریالیسم تازه نفس و خوش خط و خال و آراسته به دموکراسی آمریکایی که شیفتگان بسیار داشت، از مهمترین و فوریترین نیازها بود. به همین جهت حزب توده ایران به آن توجه عمیق کرد و از موقعیت و امکان سیاسی موجود حداکثر استفاده را کرد و همه مدارا و تحمل حزب توده ایران نسبت به ۷۵ روز اول حکومت قوام السلطنه ناشی از همین علت و ضرورت بود و نه اپورتونیسم و یا عدم درک مسایل سیاسی ایران.۳

حزب توده ایران و همه ی محافل ملی و احزاب کوچک ناسیونالیست مترقی، مانند حزب ایران، حزب میهن، حزب جنگل، و روشنفکران و شخصیت های منفرد ملی از حسن رابطه با دولت شوروی و تصمیم قوام استقبال کردند و اعلامیه مشترک دولت های ایران و شوروی پس از پایان مسافرت قوام به

با استناد به آرشیو! / ولادین سیروتکین از «کمونیسم جنگی» به سوی نپ مترجم: ر. ح. بازیار



و دهقان، حفظ امکان صلح برای ایجاد ساختمان سوسیالیسم مهم است، نه از دست دادن بخش کمی از اراضی».

آن چه مربوط به اهمیت بین المللی قرارداد صلح «ریگا» است، باید گفت که با توجه به رقابت کاپیتالیسم و سوسیالیسم در آن زمان، به نظر من بهترین توصیف کاریکاتوری است که در سال 1920 در یکی از روزنامه های فرانسه و بعدها در بسیاری از نشریات غربی منعکس گردید، می باشد: بر روی کره زمین دو حلقه قرار گرفته است - در کنار یکی از حلقه ها رئیس جمهور آمریکا "ودرو ویلسون" قرار گرفته است. (زیر آن نوشته شده «14 ماده» و «ناسیونالیسم»؛ و در کنار حلقه دیگر و اولین (زیر آن نوشته شده «21 شرط کمینترن» و «انترناسیونالیسم»).

با همه کمدی نمایی، کاریکاتور بیست بسیار دقیق محور اصلی تضاد را نشان داده: 14 ماده مربوط به صلح بعد از جنگ و ویلسون بر مبنای «ایده ملی» قرن نوزدهم در مورد تعیین سرنوشت ملت در تشکیل دولت مستقل.

مهمترین نتیجه به اجرا گذاشتن این ایده فروپاشی امپراطوری اتریش - مجارستان و امپراطوری عثمانی بود که بانیان قرارداد ورسای طراحی کرده بودند. در ماهیت امر این تلاش بخشی از رهبران ایالات متحده آمریکا برای اجرای دکترین «مونرو» در 1823 برای آمریکای لاتین بود، که بعد از گذشت صد سال تلاش داشتند در اروپا و خاورمیانه بکار بگیرند. به جای موجودیت صدها ساله دو امپراطوری، ترکیبی

وضعیت بین المللی

18 مارس 1921 روسیه شوروی و جمهوری لهستان در شهر «ریگا» قرارداد صلحی امضاء کردند، که طبق آن نصف بلاروس با جمعیتی حدود 4 میلیون نفر و تمامی غرب اوکراین با جمعیتی بیش از 10 میلیون نفر، در مالکیت لهستان قرار می گرفت. مرزهای اتحادشوروی سوسیالیستی از 30 کیلومتری شهر مینسک آغاز می شد. در تفاوت با قرار داد «برست» قرارداد ریگا به مدت 18 سال تمام، یعنی تا سپتامبر 1939 مرزهای غربی اتحاد شوروی را تعیین می کرد، که بطور عینی جزئی از اجزای توافقنامه سیستم ورسای بود، که کشورهای آنتانت در سال 1919 تحمیل کردند.

در مطبوعات شوروی هیچ تحلیل قیاسی مابین قراردادهای صلح «برست» و «ریگا» صورت نگرفته است و حتی آنها را در چارچوب حل و فصل بین المللی پس از جنگ اروپا (هم در رابطه با آلمان قیصری (1918) و هم پلان آنتانت) مورد بررسی قرار نگرفته است. اما باید گفت در همان ایام چنین دیدگاهی وجود داشته است. چنانکه «کلار اتسکین» از نامه لنین نقل می کند: «آیا شما اطلاع دارید که قرار داد صلح با لهستان در آغاز با مقاومت شدید روبرو شد. دقیقاً همانطور که در رابطه با قرار داد صلح برست - لیتوفسکی، روی داد. من مجبور شدم در مقابل مخالفتی شدید مقاومت کنم. چونکه من در جبهه قبول شرایط صلح، که بدون شک برای لهستان بسیار مطلوب و برای ما بسیار مصیبت بار بود، قرار داشتم».

لنین در بسیاری از سخنرانی های خود در آن دوران بارها اشاره کرده بود که: «با توجه به حملات پی در پی که علیه ما جریان دارد و موقعیت فوق العاده نامناسب نیروهای ما، و برای پیشگیری از حملات زمستانی دشمن، ما مجبور شدیم در امضای قرارداد صلح عجله کنیم». و نهایتاً «برای ما مرزها زیاد مهم نیست، بگذار ما در مرزها، بخش کوچکی از اراضی را از دست دهیم. برای ما حفظ جان دهها هزار کارگر

تمامی این مسائل از طرف "ک. رادیک" در پنجمین کنگره کمینترن در 1924، بر اساس یادشتهای فوقالعاده سری "د. لیود جرج" از شرکت کنندگان کنفرانس صلح پاریس 1919 بر ملا گردید.

لیود جرج بی اساس نگران انقلاب جهانی نبود. در خود انگلستان و اروپا در 1919 خیزش انقلابی زحمتکشان علیه کاپیتال بسیار گسترده بود. غیر از روسیه، جمهوری شوراها (هرچند برای مدت زمانی کوتاه) در مجارستان، اسلواکی و باواریا بر قرار گردیده بود.

استالین اولین بار در مصاحبه با روزنامه نگار آمریکایی "روی گوارد" در اول مارس 1936، بعداً در قانون اساسی مصوبه همان سال و نهایتاً در «درنامه کوتاه» 1938 کاملاً از دکتترین مارکسیستی انقلاب جهانی پرولتری دوری جست.

اما لیود جرج روزنامه ها را می خواند و می دانست که در آوریل 1917 و . ا . لنین در ایستگاه قطار فنلاند در شهر پتروگراد، سخنرانی معروف خود را با این شعار خاتمه داد: «زنده باد انقلاب سوسیالیستی جهانی».

در دومین برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) 1919 که به بسیاری از زبانهای خارجی ترجمه گردیده بود، همان هدف پیروزی جهانی کمونیسم بر کاپیتالیزم قید شده بود: (وظیفه ما، وظیفه کمینترن، همان «انقلاب جهانی پرولتری و ایجاد جمهوریهای شورایی در سرتاسر جهان است»).

همچنان که و . ویلسون موفق نشد، و . ا . لنین نیز نتوانست در سالهای 1923 - 1919 طرح اتحاد شوروی «جهانی» را عملی سازد. اما خود ایده ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم در دهه 20 و آغاز دهه 30 سمتگیری اصلی مبارزات اتحاد شوروی سوسیالیستی با بقیه کشورهای سرمایه داری را تعیین می کرد. (امتناع از قبول اولویت حقوق بین المللی بر دیکتاتوری پرولتاریا (به بهانه بورژوازی بودن آن)، اولویت به مناسبات دوطرفه به جای مناسبات چند طرفه و همه جانبه (به منظور ایجاد تفرقه در جبهه واحد امپریالیسم)، امتناع از عضویت در

از کشورهای کوچک، اساساً تک ملیتی شکل گرفت. و . ویلسون معتقد بود که ایالات متحده آمریکا با تکیه بر توان اقتصادی و نظامی خود می تواند این طرح را به اجرا بگذارد. همچنانکه در مورد «جمهوری های موزی» در آمریکای مرکزی اجرا کرد.

و. ا. لنین و بلشویکها برعکس، در مقابل ایده ناسیونالیسم، پرنسیب انترناسیونالیسم را قرار دادند. پرنسیب ایجاد «جمهوری جهانی شوراها»، نمونه اولین چهار کشوری که در سال 1922 در اتحاد شوروی متحد شدند. نقش رهبری پرولتاریا را در این مبارزه «جهانی» برای اتحاد جمهوری های سوسیالیستی را می بایست، کمینترن اجرا کند. با 21 شرط پذیرش که می بایست تشکیل حزب کمونیست واحد پرولتری تمام جهان را تامین کند.

اما اشکال از همان آغاز پیش آمد: در دستگاه رهبری وزارت امور خارجه آمریکا، انزوا طلبی سنتی دست بالا را گرفت و سنای آمریکا اساس قرارداد سیستم ورسای را رد کرد. به همین دلیل ضامن اساسی این «ترکیب ناسیونالیستی» در اروپا، بالاجبار فرانسه و بریتانیا، که در گذشته رقیب هم بودند، شدند. البته در این ایام، آنها آن توان اقتصادی که آمریکا صاحب بود، نداشتند. گذشته از این، آنها از جنگ های امپریالیستی بیرون آمده بودند و با مشکلات عدیده داخلی و اعتراضات شدید اجتماعی در داخل کشور خود روبرو بودند. به همین دلیل فرانسه و انگلستان از کل «ایده ملی» و . ویلسون فقط جنبه نظامی - اجتماعی آن یعنی مبارزه علیه ایده انترناسیونال، علیه دکتترین انقلاب جهانی پرولتری، کمینترن و علیه اولین میهن پرولتاریای جهان، اتحاد شوروی را بر گزیدند.

از همین جا دسته بندی مرزی علیه اتحاد شوروی شکل گرفت (فنلاند، لهستان، چکسلواکی، جمهوری های پری بالتیک، رومانی). وظیفه این آنتانت کوچک ممانعت از اتحاد نظامی و اقتصادی آلمان و روسیه شوروی بود، که بر اثر جنگ و مداخلات نظامی از رمق افتاده بودند.

کمینترن، همچون «آغاز انقلاب جهانی پرولتری» مد نظر بود.

گذشته از این باید این حقیقت تاریخی را بیان کرد، که «کمونیسم جنگی» (این اصطلاح متعلق به تروتسکی است) تنها زاده شرایط جنگ داخلی و دخالت خارجی نبود. چنانکه از همان دوران تا امروز برخی از تاریخ دانان ما اذعان می کنند. «کمونیسم جنگی» قبل از هر چیزی جزئی از دکترین ورود فوری «پرش به کمون» از طریق تشدید مبارزه طبقاتی در کشور بود.

یکی از اقدامات تراژدیک این «پرش» لغو «منشور در مورد زمین» بود، که در دومین کنگره شوراها به تصویب رسیده بود. این منشور روز 19 فوریه 1918 بر اساس قانون «در مورد اجتماعی کردن زمین» لغو گردید. و باید گفت، که آن نوسانات دائمی دهقانان مابین سرخ ها و سفیدها، و آن ویژگی خونین و عمومی جنگ داخلی روسیه، از همین جا ناشی می شود.

البته تمامی این اقدامات در جهت تحکیم پشت جبهه برای کمک به انقلاب جهانی در حال رشد بود، که روسیه شوروی «پشت جبهه موقت» آن محسوب می گردید. البته تا زمان پیروزی نهایی پرولتاریای اروپا، که بعداً طبق نظریه تروتسکی: «کشور عقب مانده ما را بوکسر و از لحاظ تکنیکی و سازماندهی به ما کمک خواهند کرد. و بدین ترتیب از طریق اصلاحات و تغییر متدهای کمونیسم جنگی، ما می توانیم وارد فاز اقتصاد واقعی سوسیالیستی شویم».

به همین دلیل در بحبوحه حمله ارتش سرخ به طرف ورشو، دومین کنگره کمینترن بیانیه ای در مورد «جنگ شوروی - لهستان» منتشر کرد: «کارگران و کارمندان! اگر سرمایه داران بی وجدان در مورد تهدید استقلال لهستان فریاد می زنند، برای آن است که هجوم تازه ای را علیه روسیه شوروی سازمان دهند. اما این را بدانید که استعمارکنندگان شما می لرزند، می ترسند و ... چونکه اگر زیر ضربات ارتش سرخ دولت لهستان سقوط کند و کارگران لهستان حکومت را در دست بگیرند، آنوقت کارگران آلمان، اتریش، ایتالیا، فرانسه

سازمانهای بین المللی از جمله جامعه ملل (تا سپتامبر 1934)، کمیته المپیک و ...

* * * *

*

مذاکرات دیپلماتیک ما بین اتحادشوروی و لهستان در اکتبر 1920 تا مارس 1921 در رابطه با توافق مقدماتی و نهایی صلح «ریگا» در نشریات شوروی و لهستان به اندازه کافی مورد بررسی قرار گرفته است و تمامی اسناد اساسی این قرار داد به چاپ رسیده است.

پرنسیپهای اساسی قرارداد ریگا بطور همه جانبه در کنفرانس نهم حزب کمونیست (بلشویک) در سپتامبر 1920 مورد بررسی قرار گرفت. در جریان کنفرانس حزبی مباحثات بسیار شدیدی در مورد دلایل عدم موفقیت ارتش سرخ علیه لهستان صورت گرفت و دوباره مسئله چشم انداز رشد انقلاب در اروپا و در رابطه با آن، استراتژی و تاکتیک سیاسی دولت شوروی مطرح گردید.

اما در مورد آن «مباحثات شدید» که لنین در نامه خود به کلاراتسکین به آن اشاره کرده بود، در نشریات تحقیقاتی شوروی فعال انعکاسی نداشته است. اگر صحبت‌های درگوشی در مورد صلح برست و مخالفین و . ا . لنین یعنی گروه «چپ ها» و یک نفر یعنی بوخارین را در نظر نگرفت.

در ضمن، آنچه مربوط به بوخارین است، باید گفت که او در تفاوت با 1918 دیگر مخالف اصلی لنین محسوب نمی شد. (این رل را کامنف و تروتسکی بر عهده گرفتند)، و مباحثات اصلی در کنفرانس نهم حزب، نه تنها مسئله ضرورت انعقاد فوری قرارداد صلح با لهستان، بلکه بسیار میرم تر از آن، یعنی راههای گسترش آتی انقلاب جهانی و حفظ دستاوردهای سوسیالیسم در اتحاد شوروی بود.

برای درک کامل اهمیت چرخش حزب هم در سیاست خارجی (قرارداد ریگا) و هم در سیاست داخلی (نپ)، بر مبنای پا فشاری و . ا . لنین در 1921، باید یک بار دیگر به خاطر آورد، که انقلاب اکتبر از دیدگاه بلشویک ها و احزاب

لازم است قید شود، که در سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ نظریه انقلاب جهانی در تفسیر تندروانه آن (تروتسکی و بوخارین)، نه پرنسیب حاکمیت دولتی بورژوازی را قبول داشت و نه قراردادهای بورژوازی (قراردادهای سری دوران تزار در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۷ علنا افشا و به چاپ رسیده بود) و نه مناسبات دیپلماتیک جهانی را. تروتسکی که از نوامبر ۱۹۱۷ در صدر وزارت خارجه قرار گرفت، در اولین دیدار خود با کارمندان وزارتخانه اعلام کرد، انقلاب جهانی احتیاجی به دیپلماسی، نه بورژوازی و نه پرولتر، ندارد. چونکه زحمتکشان تمام جهان بدون این هم زبان مشترک پیدا خواهند کرد و احتیاجی به این «کاست واسطه ها» ندارد.

برخورد تروتسکی به مناسبات دیپلماتیک با دولت های بورژوازی در جریان صلح برست خود را بروز داد: «نه صلح نه جنگ». شبیه این برخورد با صلح ریگا نیز روی داد: «شعار ما می تواند به جای خود باقی بماند، دیپلماسی به ریگه می رود و ارتش سرخ به ورشو».

در نظریه انقلاب پی در پی جهانی با شرکت ارتش سرخ، تروتسکی تنها نبود. پس از انعقاد قرارداد صلح برست ن. ای. بوخارین در ماه مه ۱۹۱۸ در تزه های برنامه دوم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) در رابطه با مسئله تناسب ملت و طبقه نوشت: «در اینجا صحبت بر سر حق ملت در تعیین سرنوشت خویش نیست. بلکه بر سر حق طبقات زحمتکش است. این بدان معناست که به اصطلاح اراده «ملت» برای ما مقدس نیست. اگر ما بخواهیم اراده ملت را بدانیم، باید مجلس موسسان این ملت را فرا خوانیم. به همین دلیل است که در باره حق جدایی طبقات زحمتکش هر ملتی صحبت می کنیم، نه در مورد حق ملت در تعیین سرنوشت خود. در زمان دیکتاتوری پرولتاریا، نه مجلس موسسان بلکه شوراهای زحمتکشان تصمیم می گیرند. و اگر در هر گوشه ای در روسیه، همزمان دو مجلس «مجلس موسسان» ملت مفروض و کنگره شوراها تشکیل شود و مجلس موسسان خواهان جدایی باشد و کنگره پرولتاریا مخالف آن - آنوقت ما علیه «موسسان»

راحت تر می توانند از قید استثمار کنندگان خود رهایی یابند و بدنبال آن کارگران انگلستان و آمریکا».

در این رابطه می توان به سخنان "بلا کون" (رهبر جمهوری شوروی مجارستان) در نهمین کنفرانس حزب کمونیست روسیه (بلشویک) اشاره کرد: «برخی رفقا در غرب هستند که خود را کمونیست می دانند و سیاست روسیه شوروی را امپریالیستی می خوانند، ننگ بر این رفقا! برای اینکه آنها می گویند که گویا توده های مردم آلمان، لهستان و جنوب شرقی اروپا در باره امپریالیسم بلشویکی صحبت می کنند. اما این دورغ است و مطلقا چنین چیزی وجود ندارد. نه تنها رفقای ما در مجارستان، بلکه پرولتاریای چکسلواکی، اتریش و جنوب شرقی اروپا در انتظار ارتش سرخ هستند. نه همچون ارتش امپریالیستی، بلکه همچون ارتش کمونیستی روسیه، همچون ارتش آزادیبخش و ... من به شما اطمینان می دهم، که انقلاب جهانی نضج یافته و ارتش سرخ در صورت حرکت خود مورد حمایت قیام مسلحانه پرولتاریای این کشورها قرار خواهد گرفت».

در ژوئیه ۱۹۲۰ م. ن. توخاچفسکی فرمانده جبهه غرب، مسئول حمله به ورشو، فرمانی را امضاء کرد که در متن آن چنین نوشته شده بود: «به زور سرنیزه ما خوشبختی انسانی و صلح را برای زحمتکشان تامین خواهیم کرد. به پیش به سوی غرب».

برنامه تسریع انقلاب جهانی در اروپا به کمک ارتش سرخ و برقراری حاکمیت سیاسی پرولتاریای اروپا به شکل شوروی، دقیقا در «مانیفست کنگره دوم کمینترن» که در اوت ۱۹۲۰ در مسکو بر گزار شد، قید گردیده بود. در این مانیفست گفته می شد: «انترناسیونال کمونیستی حزب قیام انقلابی پرولتاریای جهان است. آلمان شوروی در اتحاد با روسیه شوروی از تمامی کشورهای امپریالیستی نیرومندتر خواهد بود. پرولتاریای جهانی تا زمانی که تمامی جهان را در جمهوری های شورایی تحت یک فدراسیون جمع نکند، از پای نخواهد نشست».

د. و. پولیان، عضو شورای نظامی ارتش پانزدهم جبهه غرب، بیان کرد: «... ما هیچ جا با حمایت فعال پرولتاریای لهستان روبرو نشدیم، پرولتاریای صنعتی لهستان را ندیدیم. می گویند که اکثریت مطلق ارتش لهستان همان کارگران لهستانی بودند. به همین دلیل همه می گویند که در ارتش لهستان ناسیونالیسم و شوونیسم رخنه کرده و این در ارتش نقش بزرگی ایفا می کند.»

یکی دیگر از شرکت کنندگان مسئله لهستان، از جمله استالین که آنوقت عضو شورای نظامی جبهه جنوب غربی بود، اعتراف می کند که نتوانستند حمایت مردم محلی را کسب کنند. همین کمیته های انقلابی لهستان اسلحه ها را به طرف ارتش سرخ برگرداندند و ...

و. ا. لنین با دقت بسیار این اخبار را تجزیه و تحلیل می کرد. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب به نهمین کنفرانس حزبی، و. ا. لنین برخورد کلیشه ای فرماندهی ارتش سرخ در جنگ علیه لهستان، همچون جنگ داخلی با کالچاک و دنیکنین را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «ما زمانی توانستیم بر کالچاک و دنیکنین پیروز شویم، که ترکیب اجتماعی ارتش آنها تغییر کرد.»

اما د. و. پولویان با نظر لنین موافق نبود: «زمانی که ما با دنیکنین و کالچاک می جنگیدیم، آنجا عناصر ناسیونالیست و شوونیست وجود نداشت و آن دهقانانی که در ارتش دنیکنین بودند، هیچ چیز مشترکی با افسران دنیکنین نداشتند. اما در ارتش لهستان ایده ملی (ناسیونالیستی) بورژوا، دهقان و کارگر را دور هم متحد کرده بود و این در همه جا به چشم می خورد.»

پولویان در ماهیت امر، به مسئله اساسی و ریشه ای اشاره دارد - برخورد آشکار ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم: «ما یکی از دو واریانت را در نظر داشتیم، یا انقلاب اجتماعی در اروپای نضج یافته، که آن وقت این انقلاب اجتماعی بورژوازی لهستان را در هم می کوید، و یا برعکس، که در این صورت تسخیر ورشو از طرف ما نتیجه عکس خواهد داد.»

با تمام وسایط تا حد استفاده از اسلحه، از تصمیم پرولتاریا حمایت می کنیم».

در این شرایط، سیاست خارجی روسیه شوروی از دیدگاه بوخارین چگونه می تواند باشد؟ این چنین: «موقعیت جمهوری شوروی یک موقعیت منحصر به فرد است. این تنها سازمان دولتی پرولتاریا در میان سازمان های غارتگر بورژوازی در جهان است. به همین دلیل فقط این دولت پرولتری حق حمایت دارد. گذشته از این، باید آن را همچون اهرم مبارزه پرولتاری جهانی علیه بورژوازی جهانی نگاه کرد.»

وحتی پس از گذشت 4 سال در شرایط «نپ» و آغاز سیاست همزیستی مسالمت آمیز با دنیای سرمایه داری، بوخارین در چهارمین کنگره کمینترن در نوامبر 1921 تزه های خود را در باره حقانیت «صدور انقلاب» تکرار کرد: «هر دولت پرولتری حق حمایت از طرف ارتش سرخ را دارد»، چونکه «پیشروی ارتش سرخ، اشاعه سوسیالیسم، حاکمیت پرولتاریا و انقلاب است.»

تا فاجعه دروازه های ورشو، این شرایط ظاهرا کم و بیش موجود بود: در 1920 م. و. فرووزه کمک کرد تا حاکمیت شوراها در بخارا برقرار گردد. در سالهای 1921 - 1920 تحت رهبری س. م. کیروف شوراها در قفقاز حاکم شدند.

برقراری حاکمیت شوراها در لهستان، و در صورت پیروزی در آلمان، مجارستان ... مد نظر اکثریت رهبران آن وقت کمینترن بود. مشابه مورد آذربایجان، که در آوریل 1920 کمیته انقلابی موقت به رهبری ن. نریمانف ارتش یازدهم به فرماندهی کیروف را به کمک خواست، در لهستان نیز تابستان 1920 کمیته انقلابی به رهبری درژنسکی و ماخلفسکی تشکیل شده بود.

اما بر خلاف آذربایجان، در لهستان علیرغم تمام تلاش ها و فراخوان های کمیته انقلابی، قیام عمومی علیه کاپیتالیستها و آنتانت روی نداد. برعکس اکثریت مردم علیه ارتش سرخ وارد عمل شدند و تمامی راههای ارتباطی به ورشو را تخریب کردند.

شرایط افت چشمگیر جنبش انقلابی در اروپا و گسترش آن در شرق». و.النین در ۱۹۲۲ - ۱۹۲۱ معتقد بود که این یک دوره طولانی خواهد بود. در شرایطی که دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی به احتمال زیاد مجبور خواهد بود سوسیالیسم را به تنهایی در محاصره کشورهای سرمایه داری بسازد. اما با کمک فعالان جنبش انترناسیونالیستی پرولتاریای جهانی، که مانند سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹، این جنبش بین المللی می تواند مداخلات نظامی آتی سرمایه داری جهانی علیه شوروی را با مشکلاتی روبرو سازد.

هر چند که و.النین هنوز قبل از انقلاب اکتبر ثابت کرد، که انقلاب سوسیالیستی، نه در یک سری کشورهای پیشرفته صنعتی (چنانکه مارکس و انگلس معتقد بودند)، بلکه در کشورهای عقب افتاده نیمه مستعمره با رشد متوسط سرمایه داری، می تواند پیروز شود. با این حال، چنانکه لنین در سخنرانی تابستان ۱۹۲۱ در سومین کنگره کمینترن اشاره کرد و در اکتبر ۱۹۱۷ پیروز شد، ولی بلشویکها فکر می کردند: «بیا انقلاب جهانی به کمک ما خواهد آمد، که آنوقت پیروزی ما تامین خواهد شد، و یا اینکه ما انقلاب متواضعانه خود را در اذهان انجام خواهیم داد، که در صورت شکست هم ما وظیفه خود را انجام داده ایم و به امر انقلاب خدمت کرده ایم و تجربه ما می تواند مورد استفاده انقلابات دیگر قرار گیرد. برای ما کاملا روشن بود، که بدون حمایت انقلاب جهانی پیروزی انقلاب پرولتری (روسیه) غیر ممکن است (لنین - مجموعه آثار روسی جلد ۴۴ ص ۳۶). در این سخنرانی مقابل معتبرترین جلسه کمونیست های جهان و.النین در ادامه گفت: «قبل از انقلاب و همچنین بعد از انقلاب، ما فکر می کردیم یا اکنون و یا در بدترین حالت، بسیار سریع انقلاب در بقیه کشورها، کشورهای رشد یافته سرمایه داری روی خواهد داد، و در غیر اینصورت ما باید نابود شویم».

اما تلاش های متهورانه (هول دادن) این انقلاب جهانی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری اروپا (قبل از همه در آلمان) با موفقیت روبرو نشد. «در حقیقت - لنین می گوید - جنبش بر روی آن خط مستقیم پیش نرفت! چنانکه ما انتظار داشتیم».

چونکه کاپیتالیست های اروپا نمی توانستند قبول کنند که ما قرارداد ورسای را نقض کرده ایم».

هر چند در نهمین کنفرانس حزبی بیشتر به جنبه نظامی شکست ارتش سرخ در دروازه ورشو اشاره گردید و تا حدی اصل مسئله در سایه قرار گرفت. آیا اروپا در اوت ۱۹۲۰ آماده انقلاب سوسیالیستی بود؟ اما باید گفت که اکثریت نمایندگان کنفرانس (تروتسکی، دزرژینسکی، بوخارین، کامنف و دیگران) به این سؤال جواب مثبت دادند و عدم موفقیت ارتش سرخ را صرفا شکست نظامی می دانستند.

اقلیت نمایندگان (رادک، پولویان، یورنف، خاداروفسکی و ...) دارای دیدگاه جداگانه ای بودند.

کارل رادک در سخنرانی خود مربوط به وضعیت بین المللی پس از شکست ورشو، در کنفرانس گفت: «دلیل اصلی شکست ورشو، تحلیل اشتباه شرایط انقلابی در اروپا بود. نیروی نظامی چیز خوبی است که اگر لازم باشد به انقلاب مشخصی کمک کند. اما برای درک کردن وضعیت در این یا آن کشور ما اسلحه دیگری داریم - مارکسیسم! بنا براین لازم نیست ارتش سرخ را فرستاد». در مباحثه با تروتسکی و کامنف او صراحتا گفت: «تصمیم از لحاظ سیاسی اشتباه بود».

در رابطه با حوادث جهانی آن دوران ک. رادک گفت: «رفقای کمونیست آلمان به ما گفتند: اگر تا مرز آلمان پیشروی کنید، این فقط می تواند جنب و جوش بیشتری در جنبش آلمان بوجود آورد. اما بر سر قیام نباید حساب کرد. در مورد وضعیت انگلستان بوخارین می گوید که انتظار قیام در آنجا را نداشت، و فرانسه بدتر از آن - باید دید چه چیزی ما را ترغیب کرد تا اینگونه بی محابا عمل کنیم».

* * * * *

مبارزه حول قرارداد صلح ریگا ارتباطی مستقیم با تدوین استراتژی گذار از «کمونیسم جنگی» به سیاست نوین اقتصادی (نپ) داشت. «حمله نظامی موفق نشد، سرمایه داری جهانی آن را درهم کوبید و ایستاد. اکنون زمان بالانس (هماهنگی) مابین کاپیتالیسم و سوسیالیسم است. البته در

می تواند برقرار باشد. البته نه مدت طولانی در محاصره کشورهای سرمایه داری».

اینکه در تازها صحبت در مورد «نه مدت طولانی» است، کاملا قابل توضیح است. در اینجا بلشویکها تجارب خود را مد نظر داشتند. در ۱۹۱۹ جمهوری فدراتیو سوسیالیستی مجارستان تنها ۱۳۳ روز برقرار بود؛ حکومت شوراها در اسلواکیا - سه هفته، در باواریا - دوهفته، حتی قبلا به شیوه انقلاب اکتبر، قیام ها و کودتاهای پرولتری در فنلاند، استونی و لهستان در نطفه خفه گردیدند. تقریبا همه جا بر علیه قیام مسلحانه طبقه کارگر، ضد انقلاب بین الملل وارد میدان شد. دقیقا بر اساس تجارب و.ا.لنین در گزارش تاکتیک حزب کمونیست روسیه در کنگره کمینترن نوشت: بورژوازی جهانی «انتظار می کشد، در کمین لحظه است، که شرایط به او امکان دهد که جنگ را از سر گیرد».

تاکتیک نوین کمینترن از دیدگاه لنین چگونه باید باشد؟ لنین در سخنرانی خود در سومین کنگره کمینترن اینگونه جواب می دهد: «... ما باید از این تنفس کوتاه استفاده کنیم، برای اینکه تاکتیکهای خود را با این زیگزاگ های تاریخ هماهنگ کنیم». خط مشی استراتژیک کمینترن، یعنی سرنگونی یوغ سرمایه داری جهانی از طریق انقلاب جهانی، به جای خود باقی ماند. هم در کنگره سوم و هم کنگره های بعدی.

اما متد (تاکتیک) دستیابی به این هدف نهایی به شکل اساسی تغییر کرد. یکی از دلایل اصلی (در کنار تغییر عمومی شرایط بین المللی و افت جنگ های انقلابی در غرب)، آن چیزی بود که بعدها «بهایی» انقلاب نامیده شد. در مقالات و سخنرانی های و.ا.لنین در پایان سال ۱۹۲۰ و در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۱ مسئله در مورد «بهایی» انقلاب جهانی یکی از مسائل اصلی است. لنین در سخنرانی خود، در کنگره سوم کمینترن به این مسئله اشاره کرد، که موفقیت های دوران «کمونیسم جنگی»، دفاع از انقلاب در روسیه و حمایت از پرولتاریای جهانی در سایه «معجزه» ای امکان پذیر شد، که «خلق روس و طبقه کارگر» با تمامی «مصیبت ها، احتیاجات و محرومیت ها»، نایل شدند.

اکنون چکار باید کرد؟ حال بحرانی ترین لحظه رسیده است. نسل مارکسیست های انقلابی روسیه و دیگر کشورهای خارجی، در آغاز در محافل، و بعدا در عمل، در جنگ داخلی ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ به این اعتقاد رسیده بودند، که هدف نهایی آنها، بلاواسطه انقلاب جهانی است. اما اکنون باید راه دیگری را جستجو کرد.

برای درک چرخش اصولی در متدهای آینده مبارزات انقلابی هم در روسیه شوروی و هم در مقیاس جهانی، اسناد «کمینترن» لنین دارای اهمیت استثنایی است. به نظر ما در اولین چهارسال (۱۹۲۲ - ۱۹۱۹) کنگره های کمینترن، لنین ماهیت مراحل سالهای (۱۹۲۰ - ۱۹۱۹) و (از ۱۹۲۱ به بعد) استراتژی جهانی کمونیسم، که سیاست های خارجی و داخلی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) بخشی از آن بود، تحلیل کرده است.

باید گفت که اجزاء استراتژی نوین جنبش کارگری بین المللی بر مبنای جستجوی مصالحه معقولانه (در اساس نپ، نظریه این مصالحه وجود دارد)، قبلا از طرف لنین مورد بررسی قرار گرفته بود. از جمله: در سال ۱۹۱۸ در مباحثه بر سر صلح برست؛ در مقاله «وظایف نوبتی دولت شوراها»، در «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم» که در سال ۱۹۲۰ چاپ گردید (قبل از حمله به ورشو)، و در کنگره دوم کمینترن در بحث مربوط به فرم تشکیلاتی این سازمان بین المللی کارگری.

گذشته از این، در لحظه فراخوان کنگره سوم کمینترن در مسکو، تابستان ۱۹۲۱ شرایط طور دیگری بود. چنانکه و.ا.لنین اشاره می کند: «جنگ با لهستان، با دقیقتر، لشکرکشی زوئیو و اوت ۱۹۲۰، شرایط سیاست بین المللی را از ریشه تغییر داد».

در گزارش تازها در باره تاکتیک حزب کمونیست روسیه، در سومین کنگره کمینترن که از طرف لنین تهیه گردیده بود، گفته می شد: «هرچند نا استوار و بسیار سست، اما در هر حال نوعی بالانس بوجود آمده، که جمهوری سوسیالیستی (روسیه)

کمی دیرتر در یکی از آخرین مقالات خود («در مورد کوپراسیون») او نوشت: «... ما مجبوریم به تغییر اساسی تمام دیدگاههای خود به سوسیالیسم اذعان کنیم. این تغییر اساسی عبارت از این است، که قبلا ما مرکز ثقل را بر مبارزه سیاسی، انقلاب، تسخیر حاکمیت و ... گذاشتیم و باید می گذاشتیم. اما اکنون مرکز ثقل به سازماندهی صلح آمیز امر «فرهنگی» منتقل می گردد. اگر مناسبات بین المللی نبود و ما موظف نبودیم بخاطر مواضع خود در عرصه بین المللی مبارزه کنیم، آنوقت من حاضر بودم بگویم که مرکز ثقل کار ما به فرهنگ پروری انتقال یافته است».

در اینجا گذار و آلنن از ارزیابی نپ همچون یک چرخش تاکتیکی (که تروتسکی و همفکران چپ رو در حزب کمونیست روسیه و کمینترن موافق آن بودند) به ارزیابی آن همچون یک چرخش استراتژیک (که بوخارین و همفکرانش در حزب کاملاً موافق آن بودند)، کاملاً مشخص است. لنن این چرخش را «جدی و دراز مدت» نامید. متأسفانه لنن در سالهای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۳ فرصت نیافت این چرخش استراتژیک را هرچه بیشتر و دقیقتر در سیاست حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و هم در سیاست کمینترن مستدل و جا اندازد. چرخشی که کمک شایانی به انعقاد قرار داد ریگا نمود.

و آلنن مخالف صلح طبقاتی و حل شدن کاپیتالیسم در سوسیالیسم بود، که پس از جنگ جهانی اول در دهه ۱۹۳۰ - ۱۹۲۰ در اذهان رهبران طبقه کارگر اروپا، فعالین انترناسیونال ۲ (آمستردام) و ۲/۵ (وین) رفرمیست های انترناسیونال رسوخ کرده بود. او کاملاً طرفدار آموزش مارکسیسم در مورد قهریه مثابه «قابله» تاریخ بود و همچنین پیش بینی می کند: «بسیار محتمل است که در کشورهای دیگر هم، دقیقاً به همین صورت کار پیش رود». (یعنی همچون شوروی پس از ۱۹۱۷).

در سومین کنگره کمینترن و آلنن قاطعانه علیه «چپ روها» (بلا کون و دیگران) با آن «تئوری هجوم» آنان، و علیه تروتسکی با آن برنامه «پیچاندن مهر» موضع گرفت. در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۲ در کنگره چهارم کمینترن لنن "نپ" را همچون شاهراه اصلی ایجاد بنیان سوسیالیسم در شوروی و دیگر کشورها، از جمله کشورهای سرمایه داری کاراکتریزه کرد. او تأکید کرد که هیئت های نمایندگی کنگره موظفند، نپ را بیاموزند. او گفت: «من نمیدانم تا چه مدتی قدرت های سرمایه داری به ما این امکان را می دهند که در آرامش بیاموزیم. اما هر لحظه که از عملیات نظامی و جنگ دوریم، ما این زمان را باید برای آموزش استفاده کنیم، و هر بار دوباره بیاموزیم».

۲۱ آذر نهضتینیدن سونرا - ۱۹۴۶-۱۹۴۵ - جی ایلرده

قوروجولوق ایلینده



سونراکی مراجعتلرینده خلقی بیرلییه پارتیبانین اطرافیندا سیخ بیرلشمه به چاغیریردی.

آذربایجان خلقینین انکشافی اوچون، خلقین ملی حقوقونو تعمین انتتمک اوچون پارتیبا علیندن گلنی اندیردی. پارتیبانین شعارلاریندان بیرینده:

عصرلردن بری اوز ملی آزادلیغی اوغروندا مبارزه آپاران آذربایجان خلقی اوز ایستک و آرزوسونا نائل اولموشدو. آذربایجان خلقی شاهلیق اصول - اداره سینه، داخلی و خارجی مورتعجیلره غالب گلیب، اولکه ده اوز ملی حاکمیتین باشیندا آذربایجانین گورکملی اوغلو و آذربایجان دمکرات پارتیبانین رهبری سید جعفر پیشه وری دورموشدو.

آذربایجان خلقینین ایستکلی اوغلو اولکه نی اقتصادی چتینلیکلردن، خلقی کنچمیشین کوللیبندن، ساوادسیزلیغیندان کنچمیشین عذاب - اذیتلریندن خلاص انتتمک اوچون اوز اوزرینه بویوک ایشلر گوتوردو.

آذربایجان خلقینین گورکملی اوغلو - پیشه وری یولداش، آذر نهضتیندن

آرتدیقجا حومئین ایشی چوخالیردی. بیر مدتدن سونرا پارتییا عضولرینین سایه داها دا چوخالمیشدی. اودور کی، یوخاری اورقانلار بونو نظره آتاراق، پیله چایی حومه کومیتہ‌سینه یوخاریدان آدم گؤندرمه لی اولدولار. یوخاریدان گؤندریلن ایرشادی پیله چایی حومه کومیتہ‌سینین صدری تعیین اندیلدی. آذربایجان دمکرات پارتیاسینین مرکزی کومیتہ‌سی خالقلا ایشله برک، شهرلره، ویلاپتلره اوزونون اینانلمیش آداملارینی تعیین اندیردی. بو ارفعه نمین ویلاپتی کومیتہ‌سینین صدرلینه تورنگی آفکیشینی تعیین ائتمیشدیلر. آتام اوچون شهرلره کند آراسی مسافه داها دا یاخینلاشمیشدی. باجی‌سی اوغلونون بو وظیفه ده اولماسی اونو داها دا حرکت گتیرمیشدی. گیزی آدلا یوخ، آقامی داسی آچیق آدلا ایش آپاریردی. آتام اوز تصروفاتینین ایشلرینی بیزه تاپشیریب، فرقه تشکیلاتلاریندا قیرغین ایش آپاریردی. او، کندلرینین روحونو اله آلماقدا ماهیر ایدی. هر جور مبارزه اوچون دیندارلارلا دا دیل تاپا بیلیردی. کندلی کوتله لری آراسیندا دا هر کئنده حؤرمته مالیک ایدی. ایرشادی آتامین بو باجاریغنی گوروب اوندان ال چکمزدی. خالقین ایجریسندن چیخیش بو باجاریغنی آداملار ال-اله وئریب کندلیلر آراسیندا چوخلو ایش آپاریردی. فرقه نین بوتون تاپشیرغینی بیترنه یئتیرمه یه چالیشیردی. کندلره ده قادین آزدلیغینی قوربورودولار. ۲۱ آذر نهنضتیندن بیر قدر سونرا قادین آزدلیغی کندلرده، شهرلرده یاییلدی. آذربایجان قادینلار تشکیلاتینین یارانماسی قادینلارین بویوک سؤنیجینه سبب اولدو. اوزون ایللردن بری اسارتده قالان، دینی عادلترین قوربانی اولان، دورد دیوار آراسیندا قالان، مکتبه، علم و مدنیت بویوک احتیاجی اولان کند قادینلارین قادینلار تشکیلاتینین یارانماسی ایله کئنده، کندلریمیزده ده قادینلار تشکیلاتی یاراندى. پیله چایی حومه کومیتہ‌سینین کمگی ایله کندلرده قادینلار تشکیلاتی یاراندى. بو واخت کندیمیزده قادینلار تشکیلاتینا ۲۵ قادین عضو اولموشدو. هوشنه کند قادینلار تشکیلاتینین صدری برزندی سوربیا خانیم سنجیلدی. بیر چوخلاری دا اونون کؤمچیلری اولدو: شاهصنم، شهربانو، روقیبه و بیر چوخلاری بیردی دیگریندن جسارتلی ایدیلر. ۲۰ مادمدن عبارت مرانامه و نیزانامه لرینی دایم بیترنه یئتیرمه یه جان آتیردی. آذربایجاندا قادینلاری ایرلی چکمک اوچون ملی حکومت داها یاخشی ایشلر گؤروردو. قادینلار کیشیلرله گیزی سس وئرمه ده اشتراک ائتمک، سنجمه حقوقو، ساوادیلیغی لغو ائتمک، سکیز ساعتلیق ایش گونو و کیشیلرله حقوق برابرلینه قدر وئرلمی‌دیر.

کریموو (داسی) صیاد آقامی اوغلو

۰۱،۰۵،۲۰۱۸ جی ایل

- فعله لره سکیز ساعتلیق ایش گونو، تورپاقسیز کندلیلره تورپاقلارین پایلانماسی.

۲- قادینلار آزدلیق، قادین آزدلیغی، حقوق برابرلیگی، ساوادیلیغین بوتون اولکه ده لغو ائدیلمه سی شعارلاری اولکه‌نین هر طرفینه یاییلیردی.

بو شعارلارلا علاقدار خلقین ائتمیدینی قازانمیش پارتیانین سسینه سس وئرهن آذربایجانین قهرمان اوغوللاری اولکه نین هر طرفینده اوز سسلرینی اوجالتماقا باشلادیلار.

بو قوروجولوق ایلینده آذربایجانین بوتون کندلرینده اولدوغو کیمی بیترمه ده یاخین، اوزاق کندلریمیزده بویوک ایشلر گورولمه یه باشلانمیشدی.

۲۱ آذر نهنضتی غلبه چالان واخت کندلریمیزده اقتصادی انکشاف جهندن ایراتین ان گنریده قالمیش کندلری ایله بیر سیرادا دوروموش

آذربایجان ملی حکومتینین چاغریشینا قوشولان کندلریمیز کندلرین انکشافی اوچون جانلا-باشلا چالیشماقا باشلادیلار. بوتون اولکه ده

اولدوغو کیمی بیترمه ده کندلرده تورپاقسیز، آز تورپاقلار کندلیلره تورپاقلار پایلاندى. سوسوز تورپاقلار سولار چکیلیردی. کندلریمیزده

یئنی یوللار چکیلیر، سو بندلری سالیئیر، یئنی آرخلار چکیلیر و تاخیل یئرلری، چؤلر، اؤروشلر داش-کسکدن تمیزله نیردی. یئنی کهریزلر

سالیئیر. کؤهنه لری تمیزلنیر، تزه دن ایشه سالیئیر. بعضی کنجیلر چایلار آرخلار اوزرینده کورپولر سالیئیردی، کندلرده بویوک جانلانا

وار ایدی. کندلیلرین اوزوندن - گوزوندن بویوک انقلابی غلبه سؤنیجی یاغیردی. گلن یاز اکینینه بویوک حاضرلیق ایشلری گورولوردو.

کندلرده تشکیلاتی، تبلیغاتی، تشویقاتی ایشلر آپاریلیردی. بوتون اولکه ده اولدوغو کیمی، آذربایجان دمکرات پارتیسی شهرلرده، کندلرده، قصبه

لرده، ویلاپتلرده اوز نفوذونو گؤستریمیشدی. پیله چایی محلی کئچمیشده اردیبله، نمینه تابع اندیلدی. بو دؤورده پیله چایی کندلرینین حوزولری

حومه کومیتہ سیندن نمین ویلاپت کومیتہ‌سینه تابع اندیلدی. کندلریمیزده پارتییا ایشلری لازیمی سوبیه ده ایدی. بو دؤورده کندلیلریمیزین پارتییا

سیرالارینا چوخلو آخینی وار ایدی. هر کندین فرقه چیلرین حوزولری، ایلك پارتییا تشکیلاتلاری وار ایدی. یاخشی یادیمدادیر ۲۱ آذر

نهنضتیندن بیر نهنجه آي کئچمیشدی. پیله چایی حومه کومیتہ‌سی یارانمیشدی. بو واخت آتام ۱۲ کندین نظرلی، خوشاباد و هوشنه

بیرلشمیش حوزولرینین ایلك پارتییا تشکیلاتینین و عینی زماندا پیله چایی حومه کومیتہ‌سینین مسؤل ایشچیسینی وظیفه‌سینده چالیشیردی.

حوزولرین عضولری